



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



شہیدہ

۲ سالہ

حضرت رقیہ (سی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهیده ۳ساله حضرت رقیه سلام الله علیها

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله
و سلم

ناشر چاپی:

مرکز غدیرستان کوثر نبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	شهیده ۳ساله حضرت رقیه سلام الله علیها
۸	مشخصات کتاب
۸	حضرت رقیه سلام الله علیها
۸	نام حضرت
۹	نام های دیگر حضرت رقیه سلام الله علیها
۹	نسب حضرت رقیه سلام الله علیها
۹	علت شبهه افکنی در شهادت حضرت رقیه س
۱۳	رقیه سلام الله علیها در اسناد تاریخی
۱۳	منابع کتابی
۱۳	باب الأنساب
۱۳	الملهوف (که به لُهوف مشهور است)
۱۴	کامل بهایی
۱۵	روضه الشهداء
۱۵	المنتخب طریجی
۱۷	شعشعه الحسینی
۱۸	ینابیع الموده
۱۸	در اشعار
۱۹	تعمیر قبر مطهر حضرت رقیه س
۲۲	امام حسین ع و معرفی جانشین بعد از خود به حضرت رقیه س
۲۳	هدایت شدن بواسطه توسل به حضرت رقیه س
۲۴	شفا یافتگان بواسطه توسل به حضرت رقیه س
۲۴	شفای مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده

- ۲۹ زن فرانسوی در کنار قبر حضرت رقیه علیها السلام
- ۳۱ مصائب حضرت رقیه سلام الله علیها
- ۳۱ شاهد بر شهادت پدر و وقایع روز عاشوراء
- ۳۲ گرسنگی و تشنگی
- ۳۳ رنج و سختی اسارت
- ۳۵ منزل در خرابه ویران
- ۳۶ ترس از خراب شدن خرابه
- ۳۷ شباهتهای حضرت رقیه س به حضرت زهراء س
- ۳۷ دفن شبانه
- ۴۰ گریه های بیدار کننده
- ۴۳ گریه کنندگان بر پدر
- ۴۳ ضرب تازیانه
- ۴۴ مدافع و یاری کننده امام زمان وقت
- ۴۷ اولین ملحق شوندگان به پدر
- ۴۸ پیام شهادت حضرت رقیه سلام الله علیها
- ۴۸ مرقد حضرت رقیه سلام الله علیها
- ۴۸ علت وجود خرابه در کنار قصر یزید
- ۴۹ اقرار اهل سنت به مرقد حضرت رقیه س
- ۴۹ تعمیر قبر مطهر حضرت رقیه س
- ۵۲ نظر علماء
- ۵۲ آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره)
- ۵۳ حضرت آیت الله العظمی سید صادق شیرازی
- ۵۴ آیت الله العظمی سید محمد حسینی شاهرودی
- ۵۴ آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

۵۴	آیت الله العظمی روحانی
۵۵	آیت الله العظمی علوی گرگانی
۵۵	آیت الله العظمی مکارم شیرازی
۵۵	آیت الله العظمی نوری همدانی
۵۵	آیت الله العظمی مظاهری
۵۷	درباره مرکز

شهیده ۳ساله حضرت رقیه سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

عنوان و نام پدیدآور: شهیده ۳ساله حضرت رقیه سلام الله علیها/محمدرضا شریفی

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: حضرت رقیه سلام الله علیها

ص: ۱

حضرت رقیه سلام الله علیها

نام حضرت

کلمه " رقیه " مانند " سمیه " در ادبیات عرب، اسم مصغر است. ریشه اصلی آن " رقی " به معنای بالارفتن و صعود، و کلمه " رقیه " به معنای دعا و تعویذ و آنچه برای حصول امری یا حفظ و نگهداری به کار برند، است.

گویا عرب نام " رقیه " را بردختران خود می گذاشته اند تا آن را به فال نیک گیرند و دختر با سلامت و به دور از آفات و چشم زخم و ... رشد کند و بزرگ شود.

ریحانه کربلا، عبدالحسین نیشابوری ص ۳۶

نام های دیگر حضرت رقیه سلام الله علیها

مرحوم شیخ علی فلسفی در کتاب حضرت رقیه می گوید: اسم او علی المشهور حضرت رقیه است؛ چون در حدود بیست کتاب مشاهده کرده ام که اسم او را رقیه نوشته اند: این نازدانه اسامی مختلفی داشته است. (۱)

از همین رو است که در بعضی کتب، نام دختر مدفون در شام را رقیه و بعضی زبیده و بعضی زینب و گاهی فلطمه ذکر کرده اند، چنان که در مرثیه منسوب به حضرت زینب کبری علیها السلام تعبیر فاطمه صغیره آمده که احتمالاً منظور حضرت رقیه علیها السلام می باشد. (۲)

۱- حضرت رقیه علیها السلام ص ۴

۲- شعشعه الحسینی ص ۱۷۱

ریحانه کربلا، عبدالحسین نیشابوری ص ۳۴

نسب حضرت رقیه سلام الله علیها

پدر بزرگوار ایشان حضرت سیدالشهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام و مادرشان ام اسحاق می باشد که نامش حَبوه است. در بعضی کتب، فضائلی برای آن بانو ذکر شده است. بعد از ولادت حضرت رقیه علیها السلام ام اسحاق مادر آن حضرت بیمار شد و دیری نپایید که از دنیا رحلت فرمود.

ریحانه کربلا، عبدالحسین نیشابوری ص ۳۳

علت شبهه افکنی در شهادت حضرت رقیه سی

یکی از مهمترین علل رسوائی و ذلت دشمنان امام حسین (علیه السلام) و پیروزی آن جناب در هدایت انسانها از بعد واقعه عاشوراء، بیان مصائب و ظلم و ستم هایی است که بر ایشان و خاندان پاکش وارد شده است که از بین همه این مصائب که در تاریخ نقل شده است مصائبی است که بر خاندان آن حضرت در سرزمین کربلا و در مسیر کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام و بالاخره در شام بلا، وارد شده است.

برگزاری مجالس عزای حضرت سید الشهداء (علیه السلام) و خاصه مجالسی که مصائب وارد بر اطفال و زنان را بیان می کند باعث

رسوایی بیشتر دشمنان و آشنایی مردم با مظلومیت و حقانیت شیعه خاصه مولای آنها اباعبدالله الحسین (علیه السلام) شده است و در این میان بسیاری از افراد در فرقه های غیر شیعه با شنیدن این مصائب متاثر شده و گروه گروه بسوی مکتب حقه تشیع روی آورده اند . و دشمنان نیز در صدد بر آمده اند به هر صورت ممکن و با هر بهانه ای حتی استفاده از دوستان و محبین در اصل این مصائب خاصه مصائب تکان دهنده ای که انسانهای آزاده را به خروش وای می دارد ، خدشه وارد کرده و ایجاد شبهه نمایند . بنابر این زمانی که قدرت انکار خود واقعه عاشوراء را نداشته و اصل شهادت سیدالشهداء (علیه السلام) را نتوانستند منکر شوند ، روی به این ترفند پلید آورده با شبهه و خدشه در شهادت و اصل وجود حضرت رقیه (سلام الله علیها) از اتهاماتی که متوجه آنها می شود بگریزند ، زیرا پاسخ دادن به سوالاتی که با شنیدن این گونه مصائب وارده بر اهل البیت امام حسین (علیه السلام) برای آنها غیر ممکن است ، کاخهای ظلم ستم آنان را ویران کرده و می کند .

ص: ۲

دشمنان با هر گونه شعائری در مورد امام حسین (علیه السلام) مخالفند اما آنچه که بیشتر در صدد تخریب و از میان برداشتن آن هستند مصائب عاطفی کربلاست که قدرت نفوذ آن برای تخریب دشمنان بیشتر بوده و نقش هدایتگری آن نیز حساس است .

دشمنان برای افراد ساده لوح توجیه می آورند که بله کربلا- و کشته شدن اصحاب امام حسین (علیه السلام) عادی است در هر جنگی تعدادی کشته می شوند گرچه تعداد طرفین نابرابر باشد و بستن آب هم از طرفندهای نظامی است و جنگ اقتضای این کار را می کند و بالاخره یکی پیروز میدان می شود ، هر دو طرف شمشیر کشیده اند و جنگیده اند ، اما باور نمی کردند که امام حسین (علیه السلام) اصحابی دارند که گرچه زن یا کودک هستند اما در میدان اسارت از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام و شام بلا چنان با تحمل مصائب و رنج و خصوص شهادت حضرت رقیه (سلام الله علیها) در شام ، این گونه دودمان یزید لعین را بر باد می دهند .

بنابر این همیشه دشمنان اهل البیت علیهم السلام خصوص مخالفین شعائر حسینی از پاسخ دادن به سوالات کسانی که در مذهب شیعه نیستند و مشرف شده اند نگران بوده و هستند و از بیان این مصائب خوف داشته اند و برای این گونه سوالات هرگز پاسخی جز سر افکنندگی و شکست نداشته اند .

در طول تاریخ پس از واقعه عاشوراء ، فطرتهای بیدار و انسانهای آگاه با شنیدن این وقایع ، به دنبال پاسخ پرسش های خود به حقائق می رسند که این برای دشمنان امام حسین (علیه السلام) ذلت و شکست بوده و برای حضرت سید الشهداء علیه السلام پیروزی . مگر طفل شش ماهه سر جنگ با کسی داشته که باید تیر سه شعبه به او بزنند ؟ او که لباس رزم نداشت! و رجزی نخواند که جنگ آوری بطلبد! پس از اتمام جنگ و شهادت مردان جنگی، آتش زدن خیمه هایی که زنان و کودکان در آن بودند چه معنایی می تواند داشته باشد؟! در کجای عالم پادشاه ظالمی برای آرام کردن یتیم سه ساله ای دستور می دهد سر بریده پدرش که به خون آغشته است را برای او هدیه ببرند ؟

آری باید پاسخ بدهند که :

چرا وقتی امام حسین (علیه السلام) بدون لباس رزم و سوار بر شتر با عمامه و لباس پیامبرشان برای طلب مقداری آب برای شش ماهه خود به میدان آمد به او آب ندادند و چرا بنا به درخواست خود امام حسین (علیه السلام) طفل را از او نگرفتند و خودشان سیراب نکردند؟! چرا بنا بر قول خودشان، پس از پیروزی در جنگ نابرابر، باقیمانده از زنان و کودکان را آزاد نکردند؟ مگر پیامبرشان پس از فتح مکه دشمن سر سخت خود ابو سفیان و اطرافیانش را امان نداد و با احترام با آنان برخورد نکرد؟ چه شد آنهایی که دم از امت پیغمبر و مسلمان شدن می زدند به شیوه پیامبرشان عمل نکردند و فرزندان همین پیغمبر و دختران و اطفالش را گرسنگی و تشنگی داده و پس از شکنجه و آزار و کشتن بعضی از اطفال سوار بر ناقه های بدون کجاوه برای قدرت نمائی به اسارت وارد شهرها و دیارهای مسلمین نموده و بالاخره در خرابه ای بدون سقف در شام جا دادند. و دختر سه ساله امام حسین (علیه السلام) نوه پیغمبرشان را با سر بریدن پدر داغ دار کرده و شهیده نمودند و با شهادت او دو مرتبه داغ شهادت پدر بزرگوارش و نزدیکانش را برای زنهای اسیر در نیمه شب تازه نمودند!؟

و بالاخره همین پرسش های بی پاسخ بیدار کننده، روز به روز و هر ساله گروه مشتاقان به امام حسین (علیه السلام) و تشرف به مذهب شیعه را از فرقه های مختلف افزایش می دهد و این خطر بزرگی است که سالیان سال است دشمنان با آن دست و پنجه نرم کرده به فکر راه چاره ای برای گریز از این بیداری مردم هستند. لهذا چاره ای اندیشیده اند و آن اینکه تا می توانند مصائب و مصیبت های عاطفی کربلا را حذف نموده و یا حتی الامکان دچار خدشه و شبهه نمایند و از جمله آن همین شهادت سه ساله امام حسین (علیه السلام) در شام و مظلومیت آنحضرت می باشد. و متاسفانه بعضی از جاهلین از محبین نیز به آن دامن زده و با غرض یا بدون غرض آب به آسیاب دشمن ریخته که امیدواریم هدایت شوند.

علمای شیعه با تعظیم شعائر حسینی از جمله حضرت رقیه (علیها السلام)، دستور به برگزاری مجالس عزای آن سه ساله ی مظلوم را داده و با پیام های تکان دهنده مخالفین شیعه را رسوا نموده اند .

رقیه سلام الله علیها در اسناد تاریخی

منابع کتابی

لباب الأنساب

نسب شناس معروف قرن ششم ، ابن فُندُق بیهقی (م ۵۶۵ق) در لباب الأنساب در بیان فرزندان که از نسل این امام علیه السلام باقی مانده اند ، می نویسد: از فرزندان امام حسین علیه السلام ، جز زین العابدین علیه السلام ، فاطمه ، سکینه و رُقیه ، باقی نماند. وَلَمْ يَبَقَ مِنْ أَوْلَادِهِ إِلَّا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَفَاطِمَةُ وَسُكَيْنَةُ وَرُقِيَّةُ.

لباب الأنساب : ج ۱ ص ۳۵۵

الملهوف (که به لُهوف مشهور است)

گزارش دیگری که به نام رقیه اشاره دارد، آن است که در برخی نسخه های کتاب الملهوف ، آمده است که امام حسین علیه السلام در وداع با اهل بیت خود ، فرمود : یا اُختاه! یا اُمّ کلثوم! وَاَنْتِ يَا زَيْنَبُ! وَاَنْتِ يَا رُقِيَّةُ! وَاَنْتِ يَا فَاطِمَةُ! وَاَنْتِ يَا رَبَابُ! اُنْظُرْنَ اِذَا اَنَا قِتِلْتُ فَلَا تَشَقَّقْنَ عَلَيَّ جَبِيًّا ، وَلَا تَحْمِشْنَ عَلَيَّ وَجْهًا ، وَلَا تَقْلُنَّ عَلَيَّ هَجْرًا. (۱)

خواهرم ، ای امّ کلثوم ! و تو ای زینب ! و تو ای رُقیه ! و تو ای فاطمه ! و تو ای رَبَاب ! توجه کنید که هرگاه من کشته شدم ، برای من گریبان چاک مکنید و صورت ، خراش ندهید و حرف نامربوط مگویید .

مولای ما امام حسین علیه السلام ، دختری سه ساله داشت سر شریف امام علیه السلام را که با دستمالی دبیقی پوشیده بود ، آوردند و در برابرش نهادند و پرده از آن برداشتند . دختر امام علیه السلام گفت : این سر کیست؟ گفتند : سر پدرت است . آن را از طَبَق برداشت و در آغوش گرفت و می گفت : «پدر جان! چه کسی تو را با خونت خضاب کرد؟....»

ص: ۵

آنگاه، دهانش را بر دهان شریف امام علیه السلام گذاشت و گریه سختی کرد تا از هوش رفت. وقتی تکانش دادند، دیدند که روحش از دنیا، جدا شده است در باره این گزارش می توان گفت: اولاً، در بسیاری از نسخه های کتاب الملهوف، این متن وجود ندارد.

ثانیا، در این گزارش، به این که رقیه دختر امام علیه السلام است، اشاره ای نشده است.

ثالثا، احتمالاً آن که در این گزارش به این نام خطاب شده، رقیه دختر امام علی علیه السلام و همسر مسلم بن عقیل است؛ (۲) زیرا فرزندان مُسلم، همراه امام علیه السلام بودند و به احتمال قوی، همسر وی نیز در کاروان کربلا، حضور داشته است. (۳)

۱. الملهوف: ص ۱۴۱

۲. احتمالاً رُقیه، یکی دیگر از دختران امام علی علیه السلام است (تاریخ الطبری: ج ۵ ص ۱۵۴، تهذیب الکمال: ج ۲ ظ ص ۴۷۹) که همسر مسلم بن عقیل علیه السلام نیز بوده (نسب قریش: ص ۴۵) و در کربلا نیز حضور داشته است.

۳. دانش نامه امام حسین علیه السلام ج ۱ ص ۳۸۴

کامل بهایی

کامل بهایی، کتابی فارسی، نوشته عماد الدین طبری (۱) است. متن نوشتار او این است: در حاویه (۲) آمد که زنان خاندان نبوت، در حالت اسیری، حال مردان که در کربلا شهید شده بودند، بر پسران و دختران ایشان، پوشیده می داشتند و هر کودکی را وعده ها می دادند که: پدر تو به فلان سفر رفته است [و] باز می آید. تا ایشان را به خانه یزید آوردند. دخترکی بود چهارساله. شبی از خواب، بیدار شد و گفت: «پدر من حسین کجاست؟ این ساعت، او را به خواب دیدم سخت پریشان!». زنان و کودکان، جمله در گریه افتادند و فغان از ایشان برخاست. یزید، خفته بود. از خواب، بیدار شد و حال، تفحص کرد. خبر بردند که حال، چنین است. آن لعین، در حال گفت که بروند و سر پدر او را بیاورند و در کنار او نهند. ملاعین، سر بیاورد و در کنار آن دختر چهارساله نهاد. پرسید: «این چیست؟». ملاعین گفت: سر پدر توست. آن دختر بترسید و فریاد برآورد و رنجور شد و در آن چند روز، جان به حق، تسلیم کرد. (۳)

ص: ۶

۱. حسن بن علی طبری مؤلف تحفه الابرار و کامل بهایی است که تا سال ۷۰۱ در حیات بوده است.

۲. ظاهراً مقصود، کتاب الحاویه، نوشته قاسم بن محمد بن احمد سُنی است (ر. ک: فوائد رضویّه: ص ۱۱۲)

۳. کامل بهایی: ج ۲ ص ۱۷۹.

روضه الشهداء

پس از عماد الدین طبری، ملاً حسین واعظ کاشفی سبزواری (م ۹۱ظ ق) در کتاب روضه الشهداء، مطالب طبری را با تفصیل بیشتری مطرح می کند؛ امّیا همچنان، نامی از کودک نمی برد و او را چهارساله ذکر می کند و محلّ وقوع حادثه را کوشک (کاخ) یزید می داند و می افزاید: چون مندیل برگرفت (۱) سری دید در آن طبّی، نهاده. آن سر را برداشت و نیک در آن نگریست. سر پدر خود را بشناخت. آهی از سینه برکشید و روی در روی پدر مالید و لب خود بر لب وی نهاد و فی الحال، جان شیرین بداد. (۲)

۱. مندیل برگرفت: دستمال را برداشت

۲. روضه الشهداء: ص ۳۸۹.

المنتخب طریحی

فخر الدین طریحی (م ۱ظ ۸۵ ق) در کتاب المنتخب، داستان را با تفاوت هایی تعریف می کند. بخشی از متن المنتخب، بدین شرح است: روایت شده که وقتی آل الله و آل رسول او در شهر شام بر یزید، وارد شدند، او خانه ای به آنها اختصاص داد و آنها در آن، به سوگواری می پرداختند. مولای ما امام حسین علیه السلام، دختری سه ساله داشت سر شریف امام علیه السلام را که با دستمالی دیبقی (۱) پوشیده بود، آوردند و در برابرش نهادند و پرده از آن برداشتند. دختر امام علیه السلام گفت: این سر کیست؟ گفتند: سر پدرت است.

ص: ۷

بی شک با وقوع چنین مشاهدات و کراماتی از آن مضجع شریف، این اطمینان (اگر نگوییم یقین) برای انسان حاصل می شود که آنجا دختری از دختران امام حسین علیه السلام با قدر و منزلت فراوان آرمیده است و بر ما لازم است آن را احترام کرده و مقامش را ارج نهیم.

آن را از طبق برداشت و در آغوش گرفت و می گفت: «پدر جان! چه کسی تو را با خونت خضاب کرد؟ پدر جان! چه کسی رگ های تو را بُرید؟ پدر جان! چه کسی مرا در کودکی، یتیم کرد؟ پدر جان! پس از تو، ما به چه کسی دل ببندیم؟ پدر جان! چه کسی از یتیم، نگهداری می کند تا بزرگ شود؟ پدر جان! چه کسی پاسدار زنان رنجور است؟ پدر جان! چه کسی نگهدار بیوه های اسیر است؟ پدر جان! چه کسی نوازشگر چشم های گریان است؟ پدر جان! پناه دهنده دور افتادگان غریب کیست؟ پدر جان! چه کسی نوازشگر موهای پریشان است؟ پدر جان! برای ناکامی ما پس از تو، چه کسی هست؟ پدر جان! برای غریبی ما، چه کسی پس از تو هست؟ پدر جان! کاش من، فدای تو می شدم. پدر جان! کاش پیش از این، نابینا می شدم. پدر جان! کاش من در خاک شده بودم و محاسن تو را خون آلود نمی دیدم».

آن گاه، دهانش را بر دهان شریف امام علیه السلام گذاشت و گریه سختی کرد تا از هوش رفت. وقتی تکانش دادند، دیدند که روحش از دنیا، جدا شده است. (۲)

۱. حریر

۲. المنتخب ، طریحی: ص ۱۳۶ .

شعشعه‌الْحَسِينِي

اوایل قرن چهاردهم ، شیخ محمدجواد یزدی ، در کتاب شعشعه‌الْحَسِينِي (۱) آورده است: منقول است که طفلی از حضرت امام حسین علیه السلام در خرابه شام ، از دیدن سر پدر بزرگوارش ، از دنیا رفت ؛ ولیکن در نام او ، اختلاف است که زُبَيْدَه یا رُقَيْيَه یا زینب یا سَکِينَه بوده باشد. (۲)

او همچنین در صفحات بعد ، به نقل از کتاب ریاض الأَحْزَان ، آورده است که اسم آن دختر ، فاطمه بوده است.

در این گزارش ، چندین نام و از جمله رُقَيْيَه برای کودک از دنیا رفته در شام ، مطرح گردیده است.

بحث کتابخانه ای جدای از بحث شهود و کرامت است. آنچه گذشت، سیر گزارش های گوناگون بود درباره وفات دختری از امام حسین علیه السلام در شام. با توجه به این اسناد و مدارک و اینکه جزئیات این واقعه در هیچ یک از منابع معتبر نیامده و اگر هم در کتاب معتبری بوده اکنون در دسترس ما نیست؛ بنابراین نمی توان در مورد جزئیات آن با قاطعیت سخن گفت؛ اما کراماتی که از آن بارگاه شریف صادر شده و می شود و نیز مشاهداتی که برای برخی رخ داده است خود سخن و حدیث دیگری است جدای از این بحث کتابخانه ای. بی شک با وقوع چنین مشاهدات و کراماتی از آن مضع شریف، این اطمینان (اگر نگوییم یقین) برای انسان حاصل می شود که آنجا دختری از دختران امام حسین علیه السلام با قدر و منزلت فراوان آرمیده است و بر ما لازم است آن را احترام کرده و مقامش را ارج نهیم.

ص: ۹

۱. وی، تألیف این کتاب را در سال ۱۳۱۹ ق، آغاز کرده است.

۲. شععه الحسینی: ج ۲ ص ۱۷۱.

ینابیع الموده

این کتاب تالیف قندوزی حنفی متوفای ۱۲۹۴ق است. اوبه نقل از مقتل ابومخنف، وداع سید الشهداء علیه السلام با خواهران و دخترانش از جمله حضرت رقیه علیها السلام را مانند نقل ابن طاووس آورده است.

ینابیع الموده ج ۲ ص ۱۷۱

در اشعار

در شعر شاگرد امام صادق علیه السلام:

از قدیمترین ماخذی که در خیل فرزندان رنج‌دیده و ستم‌کشیده سالار شهیدان علیه السلام در کربلا از وجود دختری موسوم به رقیه علیها السلام در کنار سکنه علیها السلام خبر می‌دهد، قصیده سوزناک سیف بن عمیره، صحابی بزرگ امام صادق علیه السلام است.

سیف بن عمیره نخعی کوفی، از اصحاب بزرگوار امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و از راویان برجسته و مشهور شیعه است که رجال شناسان بزرگی چون شیخ طوسی در «فهرست»، نجاشی در «رجال»، علامه حلی در «خلاصه الاقوال»، ابن داود در «رجال»، و علامه مجلسی در «وجیزه» به وثاقت وی تصریح کرده‌اند. ابن ندیم در فهرست خویش وی را از آن دسته از مشایخ شیعه می‌شمرد که فقه را از ایمه علیهم السلام روایت کرده‌اند. شیخ طوسی در رجال خویش، وی را صاحب کتابی می‌داند که در آن از امام صادق علیه السلام نقل روایت کرده است و مرحوم سید بحر العلوم در «الفوائد الرجالیه»، لیستی از راویان شهیر شیعه (همچون محمد بن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمن) را که از وی روایت نقل کرده‌اند به دست داده است. سیف بن عمیره، همچنین از جمله راویان زیارت معروف عاشورا به نقل از امام باقر علیه السلام است که قرائت آن در طول سال، از سنن رایج میان شیعیان می‌باشد. (۱) باری، سیف بن عمیره، در رثای سالار شهیدان علیه السلام چکامه بلند و پرسوزی دارد که با مطلع:

ص: ۱۰

جل المصایب بمن اءصبنا فاعذری یا هذه ، و عن الملامه فاقصری

آغاز می شود، که حقیقتا سوخته و سوزانده است. علامه سید محسن امین (۲) در اعیان الشیعه و به تبع وی شهید سید جواد شبر (۳) (از خطبای فاضل لبنان) در کتاب ادب اللطف او شعراء الحسین به این مطلب اشاره کرده و تنها بیت نخست قصیده را ذکر کرده اند. اما شیخ فخرالدین طریحی فقیه، رجالی ادیب و لغت شناس برجسته شیعه، و صاحب مجمع البحرین در کتاب «المنتخب» (۴) (که سوگنامه ای منشور و منظوم در رثای شهدای آل الله بویژه سالار شهیدان علیهم السلام است) کل قصیده را آورده است که در بیت ماقبل آخر آن، شاعر صریحا به هویت خود اشاره ای دارد؛ آنجا که خطاب به سادات عصر می گوید:

و عبیدکم سیف فتی ابن عمیره عبد لعبد عبید حیدر قنبر

نکته قابل توجه در ربط با بحث ما، ابیات زیر از قصیده سیف می باشد که در آن دوبار از حضرت رقیه علیها السلام یاد کرده است:

و سکینه عنها السکینه فارقت لما ابتدیت بفرقه و تغیر

و رقیه رق الحسود لضعفها و غدا لیعذرها الذی لم یعذر

و لام کلثوم یجد جدیدها لثم عقیب دموعها لم یکرر

لم اءنسها و سکینه و رقیه یبکینه بتحسر و تزفر (...۵)

۱. شیخ علی ابوالحسنی (منذر)، سیاهپوشی در سوگ ایمه نور: ۱۴۰-۱۴۱.

۲. سید محسن، امین، اعیان الشیعه، تحقیق و اخراج: سید حسن امین: ۷/۳۲۶.

۳. سید جواد، شبر، ادب اللطف او شعراء الحسین علیه السلام، ۱/۱۹۶.

۴. شیخ فخرالدین، طریحی نجفی، المنتخب للطریحی فی جمع المراثی والخطب المشتهر بالفخری، ۲/۴۳۶.

۵. ستاره درخشان شام، به نقل از شیخ علی، ابوالحسنی، همان، ص ۳۲۰، به نقل از المنتخب طریحی

تعمیر قبر مطهر حضرت رقیه س

مرحوم آیه الله میرزا هاشم خراسانی در همان کتاب جریانی را نقل می کند که هر شخص محقق با تعمق در متن آن وجود چنین دختری از امام حسین علیه السلام در شام ضروری می داند.

قضیه اینگونه نقل شده است که: «عالم جلیل، شیخ محمد علی شامی که از جمله علما و محصلین نجف اشرف است به حقیر فرمود: «جد امی بلاواسطه من، جناب آقا سید ابراهیم دمشقی، که نسبش منتهی می شود به سید مرتضی علم الهدی و سن شریفش از نود افزون بوده و بسیار شریف و محترم بودند، سه دختر داشتند و اولاد ذکور نداشتند. شبی دختر بزرگ ایشان جناب رقیه بنت الحسین علیهما السلام را در خواب دید که فرمود: به پدرت بگو به والی بگوید میان قبر و لحد من آب افتاده، و بدن من در اذیت است؛ بیاید و قبر و لحد مرا تعمیر کند. دخترش به سید عرض کرد، وسید از ترس اهل تسنن به خواب ترتیب اثری نداد. شب دوم، دختر وسطی سید باز همین خواب را دید. به پدر گفت، و او همچنان ترتیب اثری نداد. شب سوم، دختر کوچکتر سید همین خواب را دید و به پدر گفت، ایضا ترتیب اثری نداد. شب چهارم، خود سید، مخدره را در خواب دید که به طریق عتاب فرمودند: «چرا والی را خبردار نکردی؟!» صبح سید نزد والی شام رفت و خوابش را برای والی شام نقل کرد. والی امر کرد علما شام، از شیعه و سنی، بروند و غسل کنند و لباسهای نظیف دربر کنند، آنگاه به دست هر کس قفل درب حرم مقدس باز شد، همان کس برود و قبر مقدس او را نبش کند و جسد مطهرش را بیرون بیاورد تا قبر مطهر را تعمیر کنند. بزرگان شیعه و سنی، در کمال آداب غسل نموده و لباس نظیف در بر کردند. قفل به دست هیچ یک مگر به دست مرحوم سید ابراهیم باز نشد. بعد هم که به حرم مشرف شدند، هر کس کلنگ بر قبر می زد کارگر نمی شد تا آنکه سید مزبور کلنگ را گرفت و بر زمین زد و قبر کنده شد. بعد حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند، دیدند بدن نازنین مخدره میان لحد قرار دارد، و کفن آن مخدره مکرمه صحیح و سالم می باشد، لکن آب زیادی میان لحد جمع شده است. سید بدن شریف مخدره را از میان لحد بیرون آورده بر روی زانوی خود نهاد و سه روز همین قسم بالای زانوی خود نگه داشت و متصل گریه می کرد تا آنکه لحد مخدره را از بنیاد تعمیر کردند. اوقات نماز که می شد سید بدن مخدره را بر بالای شیء نظیفی می گذاشت و نماز می گزارد. بعد از فراغ باز بر می داشت و بر زانو می نهاد تا آنکه از تعمیر قبر و لحد فارغ شدند. سید بدن مخدره را دفن کرد و از کرامت این مخدره در این سه روز سید نه محتاج به غذا شد و نه محتاج آب و نه محتاج به تجدید وضو؛ بعد که خواست مخدره را دفن کند سید دعا کرد خداوند پسری مسمی به سید مصطفی به او مرحمت فرماید. در پایان، والی تفصیل ماجرا را به سلطان عبدالحمید عثمانی نوشت، و او هم تولیت زینبیه و مرقد شریف رقیه و مرقد شریف ام کلثوم و سکینه علیهما السلام را به سید واگذار نمود و فعلا هم آقای حاج سید عباس پسر آقا سید مصطفی پسر سید ابراهیم سابق الذکر متصدی تولیت این اماکن شریفه است.» آیه الله حاج میرزاهاشم خراسانی سپس می گوید: گویا این قضیه در حدود سنه هزار و دوویست و هشتاد اتفاق افتاده است.» (۱)

نکته ای که در انتهای این نقل وجود دارد اینکه نویسنده کتاب در سال ۱۳۵۲ قمری فوت شده و اینجریان را مربوط به سال ۱۲۸۰ ق می داند که نزدیکی این جریان به زمان مولف خود بر اعتبار این قضیه می افزاید. همین جریان در مقتل جامع مقدم نقل شده اما با توضیحات بیشتری از جمله اینکه:

«بدن مطهر را دیدند که در پارچه سیاهی کفن شده و یک زنجیر کوچکی هم به گردن آن بانو بود، آن سید از شدت گریه غش می کند چون او را به هوش می آورند، قضیه زنجیر را به مردم می گوید و می فرماید: ببینید ظلم بنی امیه را! صدای ضجه و ناله از مردم بلند می شود» (۲)

تایید این قضیه از طریق کرامت بی بی حضرت رقیه سلام الله علیها

مرحوم آیت الله سیدهادی خراسانی نیز در کتاب «معجزات و کرامات» ماجرای را نقل می کند که موید قضیه فوق است: روی پشت بام خوابیده بودیم که ناگهان مار دست یکی از خویشان ما را گزید. وی مدتی مداوا کرد ولی سود نبخشید. آخرالامر جوانی به نام «سید عبدالامیر» نزد ما آمد و گفت: کجای دست او را مار گزیده است؟ چون محل مار زدگی را به او نشان داد، بلافاصله دستی به آن موضع زد و بکلی محل درد خوب شد. سپس گفت: من نه دعایی دارم و نه دوايي؛ فقط کرامتی است که از اجداد ما به ما رسیده است: هرسمی که از زنبوریا عقرب یا مار باشد اگر آب دهان یا انگشت به آن بگذاریم خوب می شود. جهتش نیز این است که جد ما، درشام موقعی که آب به قبر شریف حضرت رقیه افتاد جسد حضرت رقیه سلام الله علیها را سه روز روی دست گرفت تا قبر شریف را تعمیر کردند و از آنجا این اثر در خود و اولادش مانده است. (۳)

هر دو قضیه در قرون اخیر رخ داده است و اگر اشکال گردد که مستند به خواب بوده است، بلکه اگر تنها استناد به خواب می بود و مقدمات آن همه حدسی می بود آری اما آنچه مسلم است و در کتب تاریخی ذکر شده است اینکه قبر را می شکافند و می بینند که قبر مطهر از آب پر شده است فلذا خود جریان حسی بوده و دیده شده و نقل به مشاهده شده است و نه صرف یک خواب.

۱. حاج میرزا هاشم، خراسانی، همان، ص ۳۸۸، باب ششم.

۲. مقتل جامع مقدم: ۲۰۸-۲۰۹.

۳. آیت الله سید هادی، خراسانی، کرامات و معجزات، ص ۹.

امام حسین ع و معرفی جانشین بعد از خود به حضرت رقیه س

هنگامی که امام حسین علیه السلام تنها شد به خیمه امام زین العابدین علیه السلام آمد و او را به سینه چسباند و فرمود: «یا ولدی أَنْتَ أَطِيبُ ذُرِّيَّتِي، وَأَفْضَلُ عِزَّتِي، وَأَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى هَؤُلَاءِ الْعِيَالِ وَالْأَطْفَالِ، فَإِنَّهُمْ غُرَبَاءُ مَخْذُولُونَ، قَدْ شَجَلَتْهُمْ الدَّلَّةُ وَالْيَتِيمُ وَ شَمَاتَةَ الْأَعْدَاءِ وَ نَوَائِبَ الزَّمَانِ سَيَكْتُمُهُمْ إِذَا صَرَخُوا، وَأَنْسَهُمْ إِذَا اسْتَوْحَشُوا، وَسَلَّ حَوَاطِرَهُمْ بِلَيْنِ الْكَلَامِ، فَإِنَّهُمْ مَا بَقِيَ مِنْ رِجَالِهِمْ مَنْ يَسْتَأْنِسُونَ بِه غَيْرُكَ، وَلَا أَحَدٌ عِنْدَهُمْ يَشْكُونَ إِلَيْهِ حُزْنَهُمْ سِوَاكَ، دَعُهُمْ يَشْمُوكَ وَ تَشْمُهُمْ، وَيَبْكُوا عَلَيْكَ وَ تَبْكِي عَلَيْهِمْ؛ فرزندم! تو پاک ترین ذریه و برترین عترت منی و تو جانشین من بر این بانوان و کودکانی. آنان غریب و بی کس اند که تنهایی و یتیمی و سرزنش دشمنان و سختی های دوران آنان را فرا گرفته است. هر گاه که ناله سر دادند آنان را آرام کن، و چون هراسان شدند مونسشان باش و با سخنان نرم و نیکو، خاطرشان را تسلی بخش. چرا که کسی از مردانشان جز تو نمانده است تا مونسشان باشد و غم هایشان را به وی باز گویند. بگذار آنان تو را ببینند و تو آنان را ببویی و آنان بر تو گریه کنند و تو بر آنان!». آنگاه امام علیه السلام دست فرزندش را گرفت و با صدای رسا فرمود: «يَا زَيْنَبُ وَ يَا أُمَّ كَلْثُومَ وَ يَا سَكِينَةَ وَ يَا رُقِيَّةَ وَ يَا فَاطِمَةَ، اسْمِعْنَ كَلَامِي وَ اعْلَمْنَ أَنَّ ابْنِي هَذَا خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، وَ هُوَ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ؛ ای زینب! ای ام کلثوم! ای سکینه! ای رقیه! ای فاطمه! سخنم را بشنوید و بدانید که این فرزندم جانشین من بر شماست و او امامی است که پیروی از او واجب است».

سپس به فرزندش فرمود: «یا وَلَدِی بَلِّغْ شِیعَتِی عَنِّی السَّلَامَ فَقُلْ لَهُمْ: إِنَّ أَبِی مَاتَ غَرِیبًا فَانْدُبُوهُ وَ مَضَى شَهِیدًا فَابْکُوهُ؛ فرزندم! سلامم را به شیعیانم برسان و به آنان بگو: پدرم غریبانه به شهادت رسید پس بر او اشک بریزید!»

. معالی السبطين، ج ۲، ص ۲۰-۲۱

هدایت شدن بواسطه توسل به حضرت رقیه س

هدایت و مسلمان شدن مادر و دختر مسیحی:

جناب حجه السلام و المسلمین آقای سید عسکر حیدری، از طلاب علوم دینیه حوزه علمیه زینبیه شام چنین نقل کردند: روزی زنی مسیحی دختر فلجی را از لبنان به سوریه می آورد. زیرا دکترهای لبنان او را جواب کرده بودند.

زن با دختر مریضش نزدیک حرم با عظمت حضرت رقیه علیه السلام منزل می گیرد تا در آنجا برای معالجه فرزندش به دکتر سوریه مراجعه کند، تا اینکه روز عاشورا فرا می رسد و او می بیند مردم دسته دسته به طرف محلی که حرم مطهر حضرت رقیه علیه السلام آنجاست می روند.

از مردم شام می پرسد اینجا چه خبر است؟ می گویند اینجا حرم دختر امام حسین علیه السلام است. او نیز دختر مریضش را در منزل تنها گذاشته درب اطاق را می بندد و به حرم حضرت علیه السلام می رود. آنجا متوسل به حضرت رقیه علیه السلام می شود و گریه می کند، به حدی که غش می کند و بیهوش می افتد. در آن حال کسی به او می گوید بلند شو برو منزل دخترت تنهاست و خدا او را شفا داده است. برخاسته به طرف منزل حرکت می کند و می رود درب منزل را می زند، می بیند دخترش دارد بازی می کند.

ص: ۱۵

وقتی مادر جویای وضع دخترش می شود و احوال او را می پرسد، دختر در جواب مادر می گوید وقتی شما رفتید دختری به نام رقیه وارد اطاق شد و به من گفت بلند شو تا با هم بازی کنیم . آن دختر به من گفت : بگو بسم الله الرحمن الرحیم تا بتوانی بلند شوی و سپس دستم را گرفت و من بلند شدم دیدم تمام بدنم سالم است . او داشت با من صحبت می کرد که شما درب را زدید، گفت : مادرت آمد. سرانجام مادر مسیحی با دیدن این کرامت از دختر امام حسین مسلمان شد.

ستاره درخشان شام جزء ۱۳ ص ۸

شفا یافتگان بواسطه توسل به حضرت رقیه س

شفای مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده

مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده (متوفای محرم ۱۳۶۹ هجری قمری) ، فرزند مرحوم محدث عالیمقام حاج شیخ عباس قمی (۱) رضوان الله تعالی علیهما ، از وعاظ و خطبای مشهور تهران بودند . ایشان می فرمود :

یکسال به بیماری و ناراحتی حنجره و گرفتگی صدا مبتلا شده بودم ، تا جایی که منبر رفتن و سخنرانی کردن برای من ممکن نبود . مسلم ، هر مریضی در چنین موقعی به فکر معالجه می افتد ، من نیز به طبیعی متخصص و باتجربه مراجعه کردم . پس از معاینه معلوم شد بیماری من آن قدر شدید است که بعضی از تارهای صوتی از کار افتاده و فلج شده و اگر لا علاج نباشد صعب العلاج است . طیب معالج در ضمن نسخه ای که نوشت دستور استراحت داد و گفت که باید تا چند ماه از منبر رفتن خودداری کنم و حتی با کسی حرف نزنم و اگر چیزی بخواهم و یا مطلبی را از زن و بچه ام انتظار داشته باشم آنها را بنویسم ، تا در نتیجه استراحت مداوم و استعمال دارو ، شاید سلامتی از دست رفته مجدداً به من برگردد . البته صبر در مقابل چنین بیماری و حرف نزدن با مردم حتی با زن و بچه ، خیلی سخت و طاقتفرساست ، زیرا انسان بیشتر از هر چیز احتیاج به گفت و شنود دارد و چطور می شود تا چند ماه هیچ نگویم و حرفی نزنم و پیوسته در استراحت باشم ؟ آن هم معلوم نیست که نتیجه چه باشد .

ص: ۱۶

بر همه روشن است که با پیش آمدن چنین بیماری خطرناکی، چه حال اضطراری به بیمار دست می دهد. اضطرار و ناراحتی شدید است که آدمی را به یاد یک قدرت فوق العاده می اندازد، این حالت پریشانی است که انسان امیدش از تمام چاره های بشری قطع شده و به یاد مقربان درگاه الهی می افتد تا بوسیله آنها به درگاه خداوند متعال عرض حاجت کرده و از دریای بی پایان لطف خداوند بهره ای بگیرد.

من هم با چنین پیش آمدی، چاره ای جز توسل به ذیل عنایت حضرت امام حسین علیه السلام نداشتم. روزی بعد از نماز ظهر و عصر، حال توسل به دست آمد و خیلی اشک ریختم و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله علیه السلام را که به وجود مقدس ایشان متوسل بودم مخاطب قرار داده گفتم: یابن رسول الله، صبر در مقابل چنین بیماری برای من طاقتفرساست. علاوه بر این من اهل منبرم و مردم از من انتظار دارند بر ایشان منبر بروم. من از اول عمر تا به حال علی الدوام منبر رفته ام و از نوکران شما اهل بیتم، حالا چه شده که باید یکباره از این پست حساس بر اثر بیماری کنار باشم. ضمنا ماه مبارک رمضان نزدیک است، دعوتها را چه کنم؟ آقا عنایتی بفرما تا خدا شفایم دهد. به دنبال این توسل، طبق معمول کم کم خوابیدم. در عالم خواب، خودم را در اطاق بزرگی دیدم که نیمی از آن منور و روشن بود و قسمت دیگر آن کمی تاریک در آن قسمت که روشن بود حضرت مولی الکونین امام حسین علیه السلام را دیدم که نشسته است. خیلی خوشحال و خوشوقت شدم و همان توسلی را که در حال بیداری داشتم در حال رویا نیز پیدا کردم. بنا کردم عرض حاجت نمودن، و مخصوصا اصرار داشتم که ماه مبارک رمضان نزدیک است و من در مساجد متعدد دعوت شده ام، ولی با این حنجره از کار افتاده چطور می توانم منبر رفته و سخنرانی نمایم و حال آنکه دکتر منع کرده که حتی با بچه های خود نیز حرفی نزنم.

چون خیلی الحاح و تضرع و زاری داشتم ، حضرت اشاره به من کرد و فرمود به آن آقا سید که دم درب نشسته بگو چند جمله از مصیبت دخترم (رقیه) را بخواند و شما کمس اشک بریزید ، ان شاء الله تعالی خوب می شوید . من به درب اطاق نگاه کردم دیدم شوهر خواهرم آقای حاج آقا مصطفی طباطبایی قمی که از علما و خطبا و از ایمة جماعت تهران می باشد نشسته است . امر آقا را به شخص نامبرده رساندم . ایشان می خواست از ذکر مصیبت خودداری کند ، حضرت سیدالشهدا علیه السلام فرمود روضه دخترم را بخوان . ایشان مشغول به ذکر مصیبت حضرت رقیه علیه السلام شد و من هم گریه می کردم و اشک می ریختم ، اما متأسفانه بچه هایم مرا از خواب بیدار کردند و من هم با ناراحتی از خواب بیدار شدم و متأسف و متأثر بودم که چرا از آن مجلس پر فیض محروم مانده ام ، ولی دیدن دوباره آن منظره عالی امکان نداشت . همان روز ، و یا روز بعد ، به همان متخصص مراجعه نمودم . خوشبختانه پس از معاینه معلوم شد که اصلاً اثری از ناراحتی و بیماری قبلی در کار نیست . او که سخت در تعجب بود از من پرسید شما چه خوردید که به این زودی و سریع نتیجه گرفتید ؟ من چگونگی توسل و خواب خودم را بیان کردم . دکتر قلم در دست داشت و سر پا ایستاده بود ، ولی بعد از شنیدن داستان توسل من بی اختیار قلم از دستش بر زمین افتاد و با یک حالت معنوی که بر اثر نام مولی الکونین امام حسین علیه السلام به او دست داده بود پشت میز طبابت نشست و قطره قطره اشک بر رخسارش می ریخت . لختی گریه کرد و سپس گفت : آقا ، این ناراحتی شما جز توسل و عنایت و امداد غیبی چاره و راه علاج دیگری نداشت . (۲)

آن سر ، که خون او ز گلویش چکیده است
این گنج غم که در دل خاک آرمیده است
این دختر حسین سر از تن بریده است
این است دختری که پدر را به خواب دید
کز دشت خون به نزد اسیران رسیده است
بیدار شد ز خواب و پدر را ندید و گفت
ای عمه جان ، پدر مگر از من چه دیده است
این مسکن خراب پسندیده بهر ما
از بهر خود جوار خدا را گزیده است
زینب به گریه گفت که باشد برادرم
اندر سفر که قامت از غم خمیده است
پس ناله رقیه و زنها بلند شد
و آن ناله را یزید ستمگر شنیده است
گفتا برند سوی خرابه سر حسین
آن سر که خون او ز گلویش چکیده است
چون دید راس باب ، رقیه بداد جان
مرغ روان او سوی جنت پریده است
این است آن سه ساله یتیمی که درجهان
جز داغ باب و قتل برادر ندیده است
دانی گلاب مرقد این ناز دانه چیست
از عاشقان کربلا اشک دیده است

معمور هست تا به ابد قبر آن عزیز

لیک قبر یزید را به جهان کس ندیده است . (۳)

پی نوشت ها

۱- حاج شیخ عباس قمی در ۲۳ ذیحجه سال ۱۳۵۹ هجری قمری در گذشت و در نجف اشرف ، در صحن مقدس مرتضوی مدفون گردید (ریحانه الادب ج ۴ ص ۴۸۸).

۲- توسلات و راه امیدواران ، ص ۱۷۳

۳- شعر از مرحوم حضرت آیه الله العظمی حاج سید علی فانی اصفهانی (ره) متوفای ۲۳ شوال ۱۴۰۹ هجری قمری ، مطابق ۸ خرداد ۱۳۶۸ شمسی نگارنده گوید: روزی خدمت ایشان رسیدم که کتاب (عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه) را تقدیم نمایم و نظرشان را راجع به عزاداری اهل بیت علیه السلام و نظر مبارک مرحوم آیه الله العظمی میرزای نایینی را بدانم . مرحوم علامه فانی فتوای مرحوم میرزای نایینی را تایید فرمودند. این جانب یاد آور شدم که کتابی در باب زندگینامه غمبار سه ساله دختر امام حسین علیه السلام حضرت رقیه علیه السلام مشغولم . لذا ایشان فرمودند: شعری در باب عرض ارادت به ساحت مقدس حضرت رقیه علیه السلام سروده ام ، ما هم این شعر را به یادگار از ایشان در اینجا آوردیم .

ص: ۱۹

زن فرانسوی در کنار قبر حضرت رقیه علیها السلام

جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی (واعظ) صاحب تالیفات کثیره ، در کتاب توسلات یا راه امیدواران صفحه ۱۶۱، چاپ پنجم چنین می نویسد:

۳. یکی از دوستانم که خود اهل منبر بوده و در فن خطابه و گویندگی از مشاهیر است و مکرر برای زیارت قبر حضرت رقیه بنت الحسین علیه السلام به شام رفته است ، روی منبر نقل می کرد:

در حرم حضرت رقیه علیه السلام زن فرانسوی را دیدند که دوقالیچه گران قیمت به عنوان هدیه به آستانه مقدسه آورده است . مردم که می دانستند او فرانسوی و مسیحی است از دیدن این عمل در تعجب شدند و با خود گفتند که چه چیز باعث شده که یک زن نامسلمان به این جا آمده و هدیه قیمتی آورده است ؟ چنین موقعی است که حس کنجکاوی در افراد تحریک می شود. روی همین اصل از او علت این امر را پرسیدند و او در جواب گفت :همان گونه که می دانید من مسلمان نیستم ، ولی وقتی که از فرانسه به عنوان ماموریت به این جا آمده بودم در منزلی که مجاور این آستانه بود مسکن کردم . اول شبی که می خواستم استراحت کنم صدای گریه شنیدم . چون آن صداها ادامه داشت و قطع نمی شد. پرسیدم این گریه و صدا از کجاست ؟ در جواب گفتند: این گریه ها از جوار قبر یک دختری است که در این نزدیکی مدفون است . من خیال می کردم که آن دختر امروز مرده و امشب دفن شده است که پدر و مادر و سایر بازماندگان وی نوحه سرایی می کنند. ولی به من گفتند الان متجاوز از هزار سال است که از مرگ و دفن او می گذرد. برشگفتی من افزوده شد و با خود گفتم که چرا مردم بعد از صدها سال این گونه ارادت به خرج می دهند؟ بعد معلوم شد این دختر با دختران عادی فرق دارد: او دختر امام حسین علیه السلام است که پدرش را مخالفین و دشمنان کشته اند و فرزندانش را به این جا که پایتخت یزید بوده به اسیری آورده اند و این دختر در همین جا از فراق پدر جان سپرده و مدفون گشته است .

بعد از این ماجرا روزی به این جا آمدم . دیدم مردم از هر سو عاشقانه می آیند و نذر می کنند و هدیه می آورند. متوسل می شوند. محبت او چنان در دلم جا کرد که علاقه زیادی به وی پیدا کردم .

پس از مدتی به عنوان زایمان مرا به بیمارستان و زایشگاه بردند. پس از معاینه به من گفتند کودک شما غیر طبیعی به دنیا می آید و ما ناچار از عمل جراحی هستیم . همین که نام عمل جراحی را شنیدم دانستم که در دهان مرگ قرار گرفته ام . خدایا چه کنم ، خدایا ناراحتم ، گرفتارم چه کنم ، چاره چیست ؟ و اندیشیدم که ، چاره ای بجز توسل ندارم ، و باید متوسل شوم ...به ناچار دستم را به سوی این دختر دراز کرده و گفتم : خدایا به حق این دختری که در اسارت کتک و تازیانه خورده است و به حق پدرش که امام بر حق و نماینده رسالت بوده است و او را از طریق ظلم کشته اند قسم می دهم مرا از این ورطه هلاکت نجات بده . آنگاه خود این دختر را مخاطب قرار داده و گفتم : اگر من از این ورطه هلاکت نجات یابم ۲ قالیچه قیمتی به آستانه ات هدیه می کنم .

خدا شاهد است پس از نذر کردن و متوسل شدن ، طولی نکشید برخلاف انتظار اطبا و متصدیان زایمان ، ناگهان فرزندم به طور طبیعی متولد شد و از هلاکت نجات یافتم . اینک نیز به عهد و نذر وفا کرده و قالیچه ها را تقدیم می کنم .

ستاره درخشان شام حضرت رقیه علیها السلام جزء ۱۲ ص ۳

مصائب حضرت رقیه سلام الله علیها

شاهد بر شهادت پدر و وقایع روز عاشوراء

در شب شام غریبان ، حضرت زینب (س) در زیر خیمه نیم سوخته ، اندکی خوابید ، در عالم خواب مادرش حضرت فاطمه زهرا(س) را دید. عرض کرد: مادر جان ، آیا از حال ما خبر داری؟!

حضرت فاطمه زهرا(س) فرمود: تاب شنیدن ندارم . حضرت زینب (س) عرض کرد: پس شکوه ام را به چه کسی بگویم ؟

حضرت فاطمه زهرا (س) فرمود: (من خود هنگامی که سر از بدن فرزندم حسین (ع) جدا می کردند، حاضر بودم . اکنون برخیز و حضرت رقیه (س) را پیدا کن .)

حضرت زینب (س) از جا برخاست . هر چه صدا زد، حضرت رقیه (س) را نیافت . با خواهرش ام کلثوم (ع)، در حالی که گریه می کردند و ناله سر می دادند، از خیمه بیرون آمدند و به جستجو پرداختند؛ تا اینکه نزدیک قتلگاه صدای او را شنیدند. آمدند کنار بدنهای پاره پاره ؛ رقیه (س) خود را روی پیکر مطهر پدر افکنده و در حالی که دستهایش را به سینه پدر چسبانیده ، است درد دل می کند.

حضرت زینب (س) او را نوازش داد. در این وقت سکینه (ع) نیز آمد و با هم به خیمه بازگشتند. مسیر راه ، سکینه (س) از رقیه (ع) پرسید: چگونه پیکر پدر را جستی ؟ او پاسخ داد: (آن قدر پدر پدر کردم که ناگاه صدای پدرم را شنیدم که فرمود: بیا اینجا، من در اینجا هستم)

ص: ۲۲

سرگذشت جانسوز حضرت رقیه علیه السلام ، ص ۲۷

گرسنگی و تشنگی

وداع امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با اهل بیت علیهم السلام صحنه ای بسیار جانسوز بود، ولی آخرین صحنه دلخراش و جگر سوز، وداع ایشان با دختری سه ساله بود. هلال بن نافع ، که از سربازان دشمن بود، می گوید: من پیشاپیش صف ایستاده بودم . دیدم امام حسین علیه السلام ، پس از وداع با اهل بیت خود، به سوی میدان می آید در این هنگام ناگاه چشمم به دخترکی افتاد که از خیمه بیرون آمد و با گامهای لرزان ، دوان دوان به دنبال امام حسین علیه السلام شتافت و خود را به آن حضرت رسانید. آنگاه دامن آن حضرت را گرفت و صدا زد: « یا ابه ! انظر الی فانی عطشان » ؛ بابا جان ، به من بنگر، من تشنه ام. شنیدن این سخن کوتاه ولی جگر سوز از زبان کودک کی تشنه کام ، مثل آن بود که بر زخمهای دل داغدار امام حسین علیه السلام نمک پاشیده باشند. سخن او آنچنان امام حسین علیه السلام را منقلب ساخت که بی اختیار اشک از دیدگانش جاری شد. با چشمی اشکبار به آن دختر فرمود: « الله یسقیک فانه وکیلی » ؛ دخترم ! می دانم تشنه هستی خدا ترا سیراب می کند، زیرا او وکیل و پناهگاه من است . امام حسین علیه السلام به او فرمود: کنار خیمه بنشین تا برای تو آب بیاورم. آنگاه امام حسین علیه السلام برخاست تا به سوی میدان برود، باز هم رقیه دامن پدر را گرفت و با گریه گفت : « یا ابه این تمضی عنا؟ » ؛ بابا جان کجا می روی ؟ چرا از ما بریده ای ؟ امام علیه السلام یک بار دیگر او را در آغوش گرفت و آرام کرد و سپس با دلی پر خون از او جدا شدهلال می گوید: پرسیدم این دخترک که بود و چه نسبتی با امام حسین علیه السلام داشت ؟ به من پاسخ دادند: او رقیه علیهاالسلام دختر سه ساله امام حسین علیه السلام است . (۱)

همچنین در بعضی روایات آمده است: حضرت سکینه علیهاالسلام در روز عاشورا به خواهر سه ساله ای (که به احتمال قوی همان رقیه علیهاالسلام باشد) گفت: بیا دامن پدر را بگیریم و نگذاریم برود کشته بشود. امام حسین علیه السلام با شنیدن این سخن بسیار اشک ریخت و آنگاه رقیه علیهاالسلام صدا زد: بابا! مانعت نمی شوم. صبر کن تا ترا ببینم. امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و لبهای خشکیده اش را بوسید. در این هنگام آن نازدانه ندا در داد که: «العطش العطش، فان الظما قد احرقنی»؛ بابا بسیار تشنه ام، شدت تشنگی جگرم را آتش زده است. امام حسین علیه السلام به او فرمود: کنار خیمه بنشین تا برای تو آب بیاورم. آنگاه امام حسین علیه السلام برخاست تا به سوی میدان برود، باز هم رقیه دامن پدر را گرفت و با گریه گفت: «یا ابا این تمضی عنای؟»؛ بابا جان کجا می روی؟ چرا از ما بریده ای؟ امام علیه السلام یک بار دیگر او را در آغوش گرفت و آرام کرد و سپس با دلی پر خون از او جدا شد. (۲)

پی نوشت:

(۱) شیخ محمد محمدی اشتهاردی، سرگذشت جانسوز حضرت رقیه علیهاالسلام، ص ۲۲ به نقل از «الوقایع و الحوادث» محمد باقر ملبوبی، ج ۳، ص ۱۹۲.

(۲) شیخ علی فلسفی، حضرت رقیه علیهاالسلام، ص ۵۵۰؛ سید محمد تقی مقدم، وقایع عاشورا، ص ۴۵۵

منبع: ستاره درخشان شام حضرت رقیه علیهاالسلام، دختر امام حسین علیه السلام

رنج و سختی اسارت

افتادن از ناقه و گم شدن در بیابان:

ص: ۲۴

مرحوم سپهر در ناسخ التواریخ می نویسد: در راه شام، طفلی که بعضی او را رقیه دانسته اند گریه و ناله سختی سر داد یکی از لشکریان یزید که از گریه آن کودک خشمگین شد و با صدای بلند فریاد زد ای دخترک ساکت شو که گریه ات مرا آزار میدهد اما آن نازدانه که داغ پدر دیده بود و در فراغ او میسوخت نمیتوانست گریه و اشک خود را کنترل کند. باز مامور یزید بانگ برداشت که ((اسکتی یا بنت الخارجی)) آن نازدانه تا این جمله را شنید روی به سر بریده امام حسین علیه السلام نمود و با حال گریه گفت ای پدر تو را مظلومانه کشتند و نامت را خارجی نهادند. مامور یزید با شنیدن این جمله خشمگین شد و آن نازدانه را از بالای شتر به زمین انداخت.

آن دختر در تاریکی شب مشغول دویدن شد. سنگها و خارهای بیابان پای آن کودک را زخمی کرد. حضرت رقیه علیها السلام که زخمی و خسته شده بود در گوشه‌ی از بیابانی و در کنار بوته خاری بر زمین نشست. در این هنگام لشکریان و اسرا مشاهده کردند که نیزه‌ای که سر امام حسین علیه السلام بر آن بود به زمین نشست و هرچه کردند نتوانستند آن را حرکت دهند. رئیس لشکر یزید به نزد امام زین العابدین علیه السلام آمد و علت این پدیده شگفت را از ایشان سوال کرد. امام سجاد در جواب فرمود باید یکی از کودکان این قافله گم شده باشد. یقین داشته باشید که تا آن کودک پیدا نشود این سر و نیزه از جای خود حرکت نخواهد کرد. حضرت زینب تا این صحبت را شنیدند متوجه شدند که حضرت رقیه علیها السلام در میان کودکان نیستند. حضرت زینب علیها السلام سراسیمه از شتر پیاده شد و با نگرانی تمام به جست و جوی حضرت رقیه علیها السلام پرداختند. لحظه‌ای بعد حضرت زینب علیها السلام صدای ناله‌ای را شنید و به دنبال آن صدا به راه افتادند.

در تاریکی شب و آن بیابان ظلمانی ناگهان چشم حضرت به سیاهی افتاد. حضرت زینب نزدیک تر رفتند و متوجه شدند که خانمی بزرگوار سر بچه کوچک را بر دامان گرفته. حضرت زینب علیها السلام از آن خانم می پرسد: شما چه کسی هستی و اینجا چه میکنید؟ آن خانوم مجلل در پاسخ حضرت زینب می فرماید: من مادرت فاطمه هستم آیا گمان میکنی که از یتیمان فرزندان حسین غافل میشوم؟

ناسخ التواریخ ص ۵۳۱

منزل در خرابه ویران

وذكر بعض الأكابر: أن أمّ كلثوم كان جزعها وبكاؤها ونحيبها على تلك الطفلة أشدّ وأبلغ من باقى العيال، فما كانت تهدأ وتسكن طفله تلك المدّة التي قضوها فى الشّام. فقالت لها العقيلة زینب الكبرى: یا أختیه، ما هذا الجزع والبكاء والهلع؟ كلنا أصبنا بفقد هذه الطفلة، ولم یخصک المصاب وحدک. فقالت لها: یا اختاه، لا تلومینى، كنت واقفة عشیه أمس بعد العصر- وإلى جنبی هذه الطفلة- بیاب الخربه فى وقت انصراف أطفال أهل الشّام من مدارسهم إلى بیوتهم وأهالیهم، فكان بعضهم یقف بیاب الخربه للتفرّج علینا ثم یدهب. فقالت لی هذه الطفلة: عمّه، إلى أين یدهب هؤلاء الأطفال؟ قلت لها: إلى منازلهم وأهالیهم. فقالت لی: عمّه، ونحن لیس لنا منزل ولا مأوی غیر هذا الخربه؟ وأنا- یا اختاه- كلما ذكرتُ هذا الكلام منها لم تهدأ لی زفره، ولم تسکن لی عبره.

بعضی از بزرگان نقل کرده اند که حضرت ام کلثوم سلام الله علیها بر حضرت رقیه سلام الله علیها بیشتر از بقیه خاندان گریه و جزع می کرد... حضرت زینب سلام الله علیها به خواهرش ام کلثوم فرمود ای خواهر این همه جزع و گریه و بی قراری چیست؟ همه ما به واسطه از دست دادن این طفل مصیبت دیده ایم چرا این مصیبت را به خود اختصاص داده اید ام کلثوم به خواهرش فرمود ای خواهر من خورده مگیر... دیروز عصر این طفل درب خرابه با من ایستاده بود وقتی اطفال شام از مکتب به خانه هایشان می رفتند بعضی از این اطفال این شامی ها درب خرابه برای تماشای ما ایستاده بودند سپس رفتند حضرت رقیه سلام الله علیها از من سوال کرد عمه این اطفال به کجا می روند گفتند به سوی خانه و خانواد هایشان پس به من گفت آیا برای ما خانه و منزلی غیر از این خرابه نیست وای خواهر هر وقت یاد این کلام می افتم قلبم آرام نمی گیرد و گریه امانم نمی دهد. (۱)

عن فاطمه بنت علی ثم إن یزید لعنه الله أمر بنساء الحسین علیه السلام فحبسن مع علی بن الحسین ع فی محبس لا یکنهم من حر و لا قر-حتی تقشرت وجوههم و لم یرفع بیت المقدس حجر عن وجه الأرض إلا وجد تحته دم عیبط و أبصر الناس الشمس علی الحیطان حمراء كأنه الملاحف المعصفرة إلى أن خرج علی بن الحسین علیه السلام بالنسوه و رد رأس الحسین إلى کربلاء.

فاطمه دختر حسین علیه السلام گفت سپس یزید دستور داد زنان حسین را با امام بیمار در زندانی جا دادند که از سرما و گرما جلوگیری نداشت تا چهره هایشان پوست گذاشت و در بیت المقدس سنگی برنداشتند جز آنکه خون تازه زیرش بود و مردم خورشید را بر دیوارها سرخ دیدید مانند پتوهای رنگین تا علی بن الحسین با زنان بیرون شد و سر حسین را بکربلا برگرداند. (۲)

۱- موسوعه الامام الحسین (علیه السلام)، ج ۱۳، ص: ۱۰۹۲

۲- الأمالی (للصدوق)، النص، ص: ۱۶۸ / الأمالی (للصدوق) / ترجمه کمره ای، متن، ص: ۱۶۸

ترس از خراب شدن خرابه

بصائر الدرجات أحمد بن محمد عن الأهوازی و البرقی عن النضر عن یحیی الحلبي عن عمران الحلبي عن محمد الحلبي قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لما أتى بعلي بن الحسين عليه السلام يزيد بن معاوية عليهما لعائن الله و من معه جعلوه في بيت فقال بعضهم إنما جعلنا في هذا البيت ليقع علينا فيقتلنا فراطن الحرس فقالوا انظروا إلى هؤلاء يخافون أن تقع عليهم البيت و إنما يخرجون غدا فيقتلون قال علي بن الحسين لم يكن فينا أحد يحسن الرطانه غيري و الرطانه عند أهل المدینه الروميه.

بصائر الدرجات از محمد حلبی روایت میکند که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: موقعی که حضرت علی بن الحسین و آن افرادی را که با آن حضرت بودند نزد یزید بن معاویه علیهما لعائن الله آوردند و آن حضرت را در یک خانه ای جای دادند که بعضی از اسیران گفتند: ما را در این خانه جای دادند که بر سر ما خراب شود و ما را بقتل برسانند. پاسبانان بزبان رومی با یک دیگر می گفتند: این اسیران را بنگرید که میترسند این خانه بر سرشان خراب شود. در صورتی که فردا خارج و کشته خواهند شد!! حضرت سجاد فرمود: در میان ما کسی نبود که زبان رومی را بداند.

ص: ۲۷

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص: ۱۷۷

زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام (ترجمه [جلد ۴۵ بحار الأنوار])، ص: ۲۱۴

شباهتهای حضرت رقیه س به حضرت زهراء س

دفن شبانه

حضرت زهرا سلام الله علیها و حضرت رقیه سلام الله علیها هر دو، شبانه دفع شدند.

حضرت زهرا سلام الله علیها:

وصیت حضرت فاطمه (علیها السلام)

از جمله وصیتهای حضرت فاطمه (علیها السلام) به علی (علیه السلام) این بود که: بدنش را شبانه غسل داده و کفن کند و به خاک بسپارد و هیچیک از کسانی که بر او ستم کرده اند در نماز و تدفینش حاضر نباشند.

این موضوع را در میان منابع مختلف بررسی می کنیم.

منابع اهل سنت:

در کتاب «صحیح بخاری» آمده است:

«... فوجدت فاطمه علی ابی بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت و عاشت بعد النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) سته اشهر، فلما توفیت دفنها زوجها علی لیل و لم یؤذن بها ابابکر و صلی علیها». (۱)

... فاطمه (علیها السلام) بر ابابکر خشمگین و از او متنفر بود و با او سخن نگفت تا وفات نمود. او پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شش ماه زنده ماند. هنگامی که وفات یافت علی (علیه السلام) او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را مطلع نساخت و خود بر بدنش نماز گذارد.

«ابن حبان» در کتاب «الثقات» نوشته است:

«فهجرته فاطمه و لم تکلمه حتی ماتت ثم ماتت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد ایها بسته اشهر فدفنها علی لیل و لم یؤذن به ابابکر و لاعمر...» (۲)

فاطمه (علیها السلام) از او (ابوبکر) متنفر شد و تا زنده بود با او سخن نگفت، فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پس از شش ماه از رحلت پدرش وفات یافت. علی (علیه السلام) او را شبانه دفن کرد و ابوبکر و عمر را مطلع نساخت.

«ابن ابی الحدید معتزلی» نوشته است:

«... انها ماتت و هی واجده علی ابی بکر و عمر، و انها أوصت الآیصلیا علیها» (۳)

... فاطمه (علیها السلام) وفات یافت در حالی که بر ابوبکر و عمر خشمگین بود و وصیت کرد که آن دو بر او نماز نگذارند.

از جمله دیگر منابع اهل سنت که این موضوع را نقل کرده اند عبارتند از:

«صحیح مسلم»، «تاریخ طبری»، «السنن الکبری، بیهقی»، «المستدرک، حاکم»، «تاریخ الاسلام، ذهبی»، «المسند، احمد بن حنبل»، «طبقات الکبری، ابن سعد» و... (۴)

منابع شیعه:

«شیخ صدوق» در کتاب «علل الشرایع» آورده است:

از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردند: «به چه دلیلی حضرت فاطمه (علیها السلام) را شبانه دفن کردند و این کار را در روز انجام ندادند؟ فرمود: زیرا حضرت فاطمه (علیها السلام) وصیت فرمود: که آن دو نفر (ابوبکر و عمر) بر او نماز نگذارند.» (۵)

دیگر بزرگان شیعه همچون «سید مرتضی»، «ابن شهر آشوب»، «سلیم بن قیس» و ... روایات مربوط به وصایای حضرت فاطمه (علیها السلام) را ذکر کرده اند. (۶)

۱ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۷۷ و ج ۴، ص ۹۶.

۲ الثقات، ابن حبان، ج ۲، ص ۱۶۴ ۱۶۵.

۳ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۰.

۴ صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، ص ۱۳۸۰، ح ۵۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۸؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰ ۳۰۱؛ المسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۶ و ۹؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، قسم السیره النبویه، ص ۵۹۱؛ طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۲۸.

۵ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸۵. «سألت ابا عبد الله (علیه السلام) لاتیّ عله دفنت فاطمه (علیها السلام) باللیل و لم تدفن بالنهار؟

قال: لانها أوصت أن لا یصلی علیها الرجال».

ص: ۲۹

۶ الشافی، سیدمرتضی، ج ۴، ص ۱۱۵؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۳۷؛ کتاب سلیم بن قیس، ترجمه انصاری، ص ۵۶۸.

و اما حضرت رقیه سلام الله علیها:

علامه محدث قمی در «منتهی الآمال»، جلد ۱، صفحه ۵۱۰، به همان نقل علامه علاءالدین طبری اشاره می کند که در اوایل بحث بدان اشاره شد. (۱)

اما در «نفس المهموم» چنین نقل می کند که: «..طفل پرسید: عمه! مگر ما خانه نداریم؟ فرمودند: چرا عزیزم، خانه ما در مدینه است. بلافاصله پرسید: عمه! پدرم کجاست؟ فرمود: به سفر رفته. طفل دیگر سخن نگفت، به گوشه خرابه رفته زانوی غم بغل گرفت و با غم و اندوه به خواب رفت. پاسی از شب گذشت. ظاهرا در عالم رویا پدر را دید. سراسیمه از خواب بیدار شد، مجددا سراغ پدر را از عمه گرفت و بهانه جویی نمود، به گونه ای که با صدای ناله و گریه او تمام اهل خرابه به شیون و ناله پرداختند. خبر را به یزید رساندند، دستور داد سر بریده پدرش را برایش ببرند. راس مطهر سیدالشهدا علیه السلام را در میان طبق جای داده، وارد خرابه کردند و مقابل این دختر قرار دادند. سرپوش طبق را کنار زد، سر مطهر سید الشهداء علیه السلام را دید، سر را برداشت و در آغوش کشید. بر پیشانی و لب های پدر بوسه زد و آه و ناله اش بلند تر شد، گفت: پدر جان چه کسی صورت شما را به خونت رنگین کرد؟ پدر جان چه کسی رگهای گردنت را بریده؟ پدر جان! چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ پدر جان تیم به چه کسی پناه ببرد تا بزرگ بشود؟ پدر جان! کاش خاک را بالش زیر سرم قرار می دادم، ولی محاسنت را خضاب شده به خونت نمی دیدم. دختر خردسال حسین علیه السلام آنقدر شیرین زبانی کرد و با سرپدر ناله نمود تا خاموش شد. همه خیال کردند به خواب رفته. وقتی به سراغ او آمدند، از دنیا رفته بود. شبانه غسله آوردند، او را غسل دادند و در همان خرابه مدفون نمودند.» (۲)

ص: ۳۰

۱. محدث قمی، منتهی الامال، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲. محدث قمی، نفس المهموم، ص ۴۵۶.

گریه های بیدار کننده

حضرت زهرا سلام الله علیها:

دویست و شصت و سوم: و در همان کتاب از محمود بن لیب حدیث کند که گفت: چون رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفت، فاطمه سلام الله علیها نزد قبر شهدا (احد) و قبر حمزه می آمد و در آنجا می گریست؛ روزی آن حضرت را دیدم که بالای قبر حمزه آمده و گریه می کند؛ او را به حال خود گذاردم تا آرام شد، (آنگاه) نزدش آمدم و بر او سلام کردم و عرض کردم: ای بانوی زنان شما که (با این گریه خود) شاهرگ قلب مرا پاره کردی؟ فرمود: ای ابا عمر گریه بر من سزاوار نیست زیرا به فقدان بهترین پدران یعنی رسول خدا صلی الله علیه و اله گرفتار شدم، سپس این شعر را (که ترجمه اش این است) انشا فرمود:

هر که مرد، نامش از بین رود ولی نام پدر من به خدا سوگند تا من زنده ام بزرگ است.

عرض کردم: ای بانوی من سؤالی دارم که در سینه من خلجان کرده و می خواهم از شما بپرسم؟ فرمود: پرس، عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و اله پیش از مرگش به امامت علی علیه السلام تصریح کرد؟ فرمود: بسیار عجیب است! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟ عرض کردم: بلی (قصه غدیر خم) صحیح است، ولی به آنچه در پنهانی (رسول خدا صلی الله علیه و اله) به شما خبر داده مرا آگاه فرما. فرمود: خدا را گواه می گیرم که شنیدم می فرمود: علی بهترین کسی است که او را پس از خود در میان شما می گذارم؛ و او امام و خلیفه بعد از من می باشد، و پدر دو سبط من است، و نه تن از صلب حسین امامان نیکوکارند، که اگر پیرویشان کنید ایشان را راهنمایانی هدایت کننده و هدایت شده می یابید، و اگر مخالفشان کنید اختلاف تا روز قیامت در میان شما باشد، عرض کردم: ای بانوی من پس برای چه از گرفتن حقش خودداری کرد؟ فرمود: ای ابا عمر رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: مثل امام- (یا آنکه فرمود: مثل علی)- همانند کعبه است که به سوی او روند و او به جانب کسی نیاید؛

ص: ۳۱

سپس فرمود: به خدا سوگند اگر حق را بر اهلش واگذارده بودند و از عترت پیغمبرشان پیروی کرده بودند در باره خداوند دو نفر (با هم) اختلاف نمی کردند و گذشتگان و آیندگان (امامت) را از هم ارث می بردند تا قائم ما که نهمین فرزند حسین است قیام کند، و لکن آن کس که خدایش به عقب انداخته مقدم داشتند و آن کس که خدایش مقدم داشته به عقب انداختند تا آن گاه که فرستاده حق (و رسول خدا) را در لحد نهاده و به خاک سپردند، و خواسته دل خود را برگزیده (و پیرویش کردند) و به رأی خود عمل نمودند، نابودی بر آنها باد آیا نشنیده اند که خدای تعالی فرماید: «و خدای تو بیافریند آنچه خواهد و برگزیند و برای ایشان برگزیدن نیست، سوره قصص، آیه ۶۸» بلی شنیده اند ولی اینان همچنانند که خدای تعالی فرموده: «زیرا کور نشوند دیدگان و لکن کور شوند دلهایی که در سینه هاست، سوره حج، آیه ۴۶» هیهات، اینان آرزوهای خود را در دنیا گسترش داده و عمرهای خود را فراموش کردند، پس وای برایشان، و گم کرد کارهای آنان را، بار پروردگارا از گمراه شدن پس از هدایت به تو پناه می برم. «۱»

الإِنصاف فی النص علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام / ترجمه رسولی محلاتی، فارسی، ص: ۴۱۱-ص: ۴۱۳

و اما حضرت رقیه سلام الله علیها:

حضرت رقیه سلام الله علیها با گریه مصائب پدرشان عزا بر او را تجدید نمودند

وفی کامل البهائی نقلاً من کتاب الحاویه: أن نساء أهل بیت النبوه أخفین علی الأطفال شهاده آبائهم، ویقلن لهم: إن آباءکم قد سافروا إلی کذا وکذا، وکان الحال علی ذلک المنوال حتی أمر یزید بأن یدخلن داره، وکان للحسین علیه السلام بنت صغیره لها أربع سنین، قامت لیله من منامها وقالت: أين أبی الحسین علیه السلام، فإنی رأیته الساعه فی المنام مضطرباً شديداً، فلتما سمع النسوه ذلک بکین وبکی معهن سائر الأطفال وارتفع العویل، فانتبه یزید من نومه، وقال: ما الخبر؟ ففحصوا عن الواقعه وقصوها علیه، فأمر بأن یدهبوا برأس أبيها إليها، فأتوا بالرأس الشریف وجعلوه فی حجرها، فقالت: ما هذا؟ قالوا: رأس أبیک. ففزعت الصبیته وصاحت، فمرضت وتوفیت فی أيامها بالشام.

ص: ۳۲

وروی هذا الخبر في بعض التألیفات بوجه أبسط، وفيه: فجاؤوا بالرأس الشريف إليها مغطىً بمندیل دبیقی، فوضع بین یدیها وکشف الغطاء عنه، فقالت: ما هذا الرأس؟ قالوا: إنه رأس أبيك. فرفعتہ من الطست حاضنه له وهی تقول: يا أبتاه! مَنْ ذا المذی خضبک بدمائک، يا أبتاه! مَنْ ذا الذی قطع وریدک، يا أبتاه! مَنْ ذا الذی أیتمنی علی صغر سنّی، يا أبتاه! مَنْ بقی بعدک نرجوه، يا أبتاه! مَنْ للیتیمه حتّی تکبر- و ذکر لها من هذه الکلمات إلی أن قال :- ثمّ إنّها وضعت فمها علی فمه الشریف وبکت بکاءً شدیداً حتّی غشی علیها، فلمّا حرّکوها، فإذا هی قد فارقت روحها الدنیا. فلمّا رأى أهل البيت ما جرى علیها، أعلوا بالبکاء واستجدّوا العزاء، وكلّ من حضر من أهل دمشق، فلم یر ذلك الیوم إلّا باک وبکیه، انتهى .

کامل بهایی از کتاب «حاویه» نقل کرده که اهل بیت نبوت، شهادت پدران را از کودکان نهران می داشتند و به آن ها می گفتند: «پدر شما سفر کرده.» تا یزید آن ها را به خانه خود طلبید و دختر چهارساله حسین علیه السلام شبی از خواب برخاست و گفت: «پدرم به کجا رفت! اکنون او را در خواب دیدم که نگران و پریشان بود.»

زنان از شنیدن این سخن گریان شدند و کودکان دیگر هم به گریه افتادند و شیون بلند شد. یزید از خواب بیدار شد و گفت: «چه خبر است؟» از واقعه تحقیق کردند و به او خبر دادند. آن لعین دستور داد سر پدر را برای او ببرند. سر را آوردند و در دامنش گذاشتند، گفت: «این چیست؟» گفتند: «سر پدر تو است.» آن کودک هراسان شد و صیحه کشید و بیمار شد و در دمشق وفات کرد. این خبر در بعض مؤلفات چنین نقل شده است که دستمال دبیقی روی سر انداختند و آن طبق را جلو آن کودک نهادند. پرده از آن بر گرفت و گفت: «این سر کیست؟» گفتند: «سر پدرت.» آن را از میان تشت برداشت و به سینه گرفت و گفت: «پدرجان! کی تورا با خونت خضاب کرده است؟ کی رگ های گردنت را بریده؟ کی مرا به این کودکی یتیم کرده؟ پدرجان! بعد از تو به که امیدوار باشیم؟ پدرجان! کی یتیم را نگهداری کند تا بزرگ شود؟» و از این سخنان با او گفت تا آن که لب بر لب او نهاد و سخت گریست تا از هوش رفت و چون او را جنبش دادند، روحش پرواز کرده بود و اهل بیت از ماجرای او آواز به گریه برداشتند و عزا را با اهل دمشق از سر گرفتند و در آن روز هر مرد و زنی گریستند. در آن کتاب است که یزید دستور داد سر حسین و سرهای دیگر را که از اهل بیت و اصحابش بود، بر دروازه های شهر به دار زدند و در آن کتاب نیز هست که سر حسین تا چهل روز بر مناره مسجد جامع دمشق آویخته بود و سرهای دیگر بر در مسجدها و دروازه های شهر و یک روز هم بر در خانه یزید.

کمره ای، ترجمه نفس المهموم، / ۲۱۸-۲۱۹

موسوعه الامام الحسين (عليه السلام)، ج ۱۳، ص: ۱۰۸۶

گریه کنندگان بر پدر

حضرت زهرا سلام الله علیها:

از امام ششم (ع): گریه کنندگان پنج تن بودند: آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه (ع)، زین العابدین (ع)، ... اما فاطمه (ع) برای پدر چندان گریست که اهل مدینه بستوه آمدند، و باو پیغام دادند که از گریه تو بستوه آمده ایم، و از آن پس بکنار مقابر شهداء میرفت و می گریست،....

الأمالی (للصدوق)، النص، ص: ۱۴۰

و اما حضرت رقیه سلام الله علیها:

حضرت رقیه سلام الله علیها این چنین بر پدر روضه خوانی و گریه می کرد. اأبتاه! مَنْ ذَا الَّذِي خَضَبَكَ بدمائك، یا أبتاه! مَنْ ذَا الَّذِي قَطَعَ وَرِيدَكَ، یا أبتاه! مَنْ ذَا الَّذِي أَيْتَمَنِي عَلَى صَغُرِ سُنِّي، یا أبتاه! مَنْ بَقِيَ بَعْدَكَ نَرْجُوهُ، یا أبتاه! مَنْ لِلْيَتِيمَةِ حَتَّى تَكْبِر.

«پدرجان! کی تورا با خونت خضاب کرده است؟ کی رگ های گردنت را بریده؟ کی مرا به این کودکی یتیم کرده؟ پدرجان! بعد از تو به که امیدوار باشیم؟ پدرجان! کی یتیم را نگهداری کند تا بزرگ شود؟»

ضرب تازیانه

هر دو بدنشان موقع دفن کبود بود.

حضرت زهرا سلام الله علیها: قال فاطمه الزهراء علیها السلام :

فجمعوا الحطب الجزل علی بابی و آتوا بالنار لیحرقوه و یحرقونا فوقعت بعضاره الباب و ناشدتهم بالله و بآبى ان یکفوا و ینصرونا فاخذ عمر السوط من ید قنفذ مولى ابوبکر فضرب به علی عضدی حتی صار کالد ملج . و رکال الباب برجله فرده علی و انا حامل فسقطت بوجهی و النار تسعر و یسفع فی وجهی فیضربی بیده حتی انتثر قرطی من اذنی فجائنی المخاض فاسقطت محسنا بغير جرم ،

ص: ۳۴

فاطمه زهراء فرمود:

بر در خانه ام هیزم و خاشاک آوردند و آتش آوردند که آن را شعله ور سازند و ما را بسوزانند. من در آستانه در قرار داشتم و آنها را قسم دادم به خدا و به پدرم که دست از ما بردارید و به دادمان برسید.

عمر تازیانه را از دست قنفذ غلام ابوبکر گرفت آن را بر بازویم زد، چنان که کبود شد لگد محکمی بر در زد و آن را بر رویم انداخت در حالی که حامله بودم به رو در خاک افتاده، آتش زبانه می کشید و چهره ام را داغ می کرد. مرا چنان سیلی زد که گوشواره از گوشم فرو افتاد درد زایمان مرا گرفت و محسنم را بدون جرم سقط کردم.

بیت الاحزان: ص ۹۷

و اما حضرت رقیه سلام الله علیها:

هنگامی که زن غساله، بدن حضرت رقیه علیه السلام را غسل می داد، ناگاه دست از غسل کشید و گفت: (سرپرست این اسیران کیست؟)

حضرت زینب علیه السلام فرمود: چه می خواهی؟

غساله گفت: این دخترک به چه بیماری مبتلا بوده که بدنش کبود است؟

حضرت زینب علیه السلام در پاسخ فرمود: (ای زن، او بیمار نبود، این کبودیها آثار تازیانه ها و ضربه های دشمنان است)

زینب علیه السلام فروغ تابان کوثر، ص ۳۶۶ به نقل از الوقایع و الحوادث، ج ۵، ص ۸۱

مدافع و یاری کننده امام زمان وقت

حضرت زهرا سلام الله علیها: دفاع از علی علیه السلام و شلاق قنفذ

آه و ناله فاطمه بر دل آن مردم حرمت شکن هیچ اثری نکرد، آنان همچنان بر بردن ولی خدا به مسجد اصرار می ورزیدند و فاطمه علیها السلام به سختی جلوگیری می کرد و می فرمود: به خدا سوگند هرگز نمی گذارم که پسر عمویم را از روی ظلم از خانه بیرون بکشید... چه زود سفارش پیامبر خدا را در باره ما اهل بیت فراموش کردید و از خدا نترسیدید... در حالی که به شما سفارش کرده بود، از ما پیروی نموده و ما را دوست داشته باشید و به ریسمان ما چنگ بزنید...

ص: ۳۵

فاطمه همچنان از ولی خدا دفاع می کرد و علی را محکم گرفته بود که به وسیله شلاق قنقد او را از علی جدا کردند.

نوادرات الاخبار، ص ۱۸۳.

و اما حضرت رقیه سلام الله علیها:

حضرت زهراء علیها السلام مدافع حضرت علی شد و جان داد، حضرت رقیه سلام الله علیها مدافع امام حسین شد و جان داد، و پدرش در مورد او فرمود اللهم هولاء اولادنا و اکبادنا و هولاء اصحابنا؛ خداوندان، اینان اولاد و جگر گوشه من هستند و اینها اصحاب منند. که داستان آن در ذیل آورده می شود

عالم جلیل القدر سید هاشم خراسانی (متوفی به سال ۱۳۵۰ ه. ق) در «منتخب التواریخ» چنین می نویسد:

« طاهرین عبدالله دمشقی گوید: من ندیم آن لعین بودم و اکثر شبها برای او صحبت می کردم و او را مشغول می نمودم. شبی سر نحس او را در دامن گرفتم. آن لعین به خواب رفت و سرنورانی سید الشهداء علیه السلام در آن وقت در پشت طلا در مقابل ما بود. چون ساعتی گذشت دیدم که ناله پردگیان حرم محترم امام حسین علیه السلام از خرابه بلند شد. آن لعین در خواب و من در اندوه بودم که آیا چه ظلم و ستم بود که یزید بدماآب به اولاد بوتراب نمود؟! به طرف طشت نظر کرده دیدم که از چشمهای امام حسین علیه السلام اشک جاری شده است، تعجب کردم! پس دیدم لبهای مبارکش به حرکت آمده به آواز اندوهناک وضعیفی از آن دهان معجز بیان بلند گردید که می گفت: «اللهم هولاء اولادنا و اکبادنا و هولاء اصحابنا؛ خداوندان، اینان اولاد و جگر گوشه من هستند و اینها اصحاب منند.» طاهر گوید: چون این حال را از آن حضرت مشاهده کرد وحشت و دهشت بر من غلبه کرد. شروع به گریه کردن کردم به بالای عمارت یزید آمدم خیال می کردم شاید یکی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله فوت شده که مرگ او باعث این همه ناله و ندبه شده است. وقتی بالای قصر رسیدم دیدم تمامی اهل بیت اطهار علیهم السلام طفل صغیری را در میان گرفته اند و آن دختر، خاک بر سر می ریزد و با ناله و فغان می گوید: «یا عمی و یا اخت ابی این ابی، این ابی؛ ای عمه! ای خواهر پدر بزرگوار من! کجاست پدر من؟ کجاست پدر من؟» پیش یزید برگشتم. دیدم آن بدبخت بیدار شده به طرف سر حسین بن علی علیهما السلام نگاه می کند، و از کثرت وحشت و دهشت و خوف و خشیت، مانند برگ بید بر خود می لرزد. از من سبب گریه اهل بیت علیهم السلام را پرسید و گفت: سررا نزد آن صغیره بگذارید، باشد که با دیدن آن تسلی یابد. ملازمان یزید سر حضرت سید الشهداء علیه السلام را برداشته به در خرابه آمدند. چون اهل بیت علیهم السلام دانستند که سر امام حسین علیه السلام را آورده اند، تماما به استقبال آن سرشتافتند و سر امام حسین علیه السلام را از ایشان گرفته و اساس ماتم را از سر گرفتند، چون نظر آن صغیره بر سر مبارک افتاد پرسید: ماهذا الراس؟ این سر کیست؟ گفتند: هذا راس ابیک؛ این، سر مبارک پدر توست. پس آن مظلومه آن سر مبارک را از طشت برداشته و در برگرفت و شروع به گریستن نمود و گفت: پدر جان! کاش من فدای تومی شدم، کاش قبل از امروز کور و نابینا بودم و کاش می مردم و در زیر خاک می بودم و نمی دیدم محاسن مبارک تو به خون خضاب شده است. پس این مظلومه دهان خود را بر دهان پدر بزرگوار خود گذاشت و آن قدر گریست که بیهوش شد. چون اهل بیت علیهم السلام آن صغیره را حرکت دادند، دیدند که روح مقدسش از دنیا مفارقت کرده است. چون آن بی کسان این وضع را دیدند، صدا به گریه وزاری بلند کردند، و عزای غم و زاری را تجدید نمودند. آن دختری که در خرابه شام از دنیا رحلت فرموده، و از صبا یای خود حضرت سید الشهداء علیه السلام بوده چون مزاری که در خرابه شام است منسوب به این مخدره و معروف به مزار رقیه علیها السلام است.»

منتخب التواریخ، باب پنجم، ص ۲۲۹.

اولین ملحق شوندگان به پدر

حضرت زهرا سلام الله علیها: - رسول خدا- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- به فاطمه- سلام الله علیها- فرمود: «تو اولین کس از اهل بیت هستی که به من ملحق می شوی».

و اولین شخص از اهل بیت پیامبر، حضرت فاطمه بود که بعد از آن حضرت وفات کرد .

بحار: ۱۱۲/۱۸، حدیث ۱۸.

و اما حضرت رقیه سلام الله علیها بعد شهادت امام حسین علیه السلام اولین نفر هاشمی بود که به پدر پیوست:

در کتاب بحر الغرائب ، جلد ۲، قریب به این مضامین می نویسد: حارث که یکی از لشگریان یزید بود گفت : یزید دستور داد سه روز اهل بیت علیه السلام را در دم دروازه شام نگاه بدارند تا چراغانی شهر شام کامل شود. حارث می گوید: شب اول من به شکل خواب بودم ، دیدم دختری کوچک بلند و نگاهی کرد. دید لشگر از خستگی راه خوابیده اند و کسی بیدار نیست ، اما فوراً از ترسش بازنشست و باز بلند شد و چند قدم آمد به طرف سر امام حسین علیه السلام که بر درختی که نزدیک خرابه دم دروازه شام آویزان بود. آری ، به طرف آن درخت و سر مقدس آمد و از ترس برگشت ، تا چند مرتبه . آخر الامر زیر درخت ایستاد و به سر مقدس امام حسین علیه السلام پایین آمد و در مقابل نازدانه قرار گرفت و رقیه سلام الله علیها گفت : السلام علیک یا ابتاه و امصیبتاه بعد فراقک و اغربتاه بعد شهادتک

بعد دیدم سر مقدس با زبان فصیح فرمود: ای دختر من ، مصیبت تو و رجز و تازیانه و روی خار مگیلان دویدن تو تمام شد، و اسیریت به پایان رسید. ای نور دیده ، چند شب دیگر به نزد ما خواهی آمد آنچه بر شما وارد شده صبر کن که جز او مزد او شفاعت را در بردارد. حارث می گوید: من خانه ام نزدیک خرابه شام بود، از اینکه حضرت به او فرموده بود نزد ما خواهی آمد منتظر بودم کی از دنیا می رود، تا یک شبی شنیدم صدای ناله و فریاد از میان خرابه بلند است ، پرسیدم چه خبر است ؟ گفتند: حضرت رقیه علیه السلام از دنیا رفته است.

ص: ۳۷

پیام شهادت حضرت رقیه سلام الله علیها

۱. مظلومیت امام حسین (علیه السلام) را آشکار می کند

۲. دلیل بر اسارت اهل البیت امام حسین (علیه السلام) می باشد (که انکار آن نمی تواند بکنند منکران)

۳. وجود اطفال در بین اسراء را اثبات می کند.

۴. نگین می شود در دمشق برای حقانیت امام حسین (علیه السلام) ، قبر مطهر پناهگاه مردم است در حالی که خبری از قبر یزید ملعون نیست و قبر معاویه هم در قسمت زباله دانی است.

۵. روضه خون خرابه که خود در عزای امام حسین (علیه السلام) جان داد.

۶. گریه کردن و گریاندن

مرقد حضرت رقیه سلام الله علیها

علت وجود خرابه در کنار قصر یزید

معاویه در حال ساخت قصری به نام کاخ خضری بود ، برای همین خانه هایی را خرید تا قصر را بنا کند.

یکی از این خانه ها متعلق به پیر زنی بود که حاضر به فروش خانه ی خود نبود و می گفت می خواهم در همین جا زندگی کنم و بعد از مرگم نیز قبرم درون خانه ام باشد. معاویه دستور داد خانه را خراب کنید ، اما عمرو عاص مخالفت کرد و گفت :عرب همیشه در آرزوی حاکمی عادل بوده و تو می توانی از این فرصت استفاده تبلیغاتی کنی ؛ به این صورت که قصر را بسازی و آن خانه را خراب نکنی . آنوقت هر که از درب قصر وارد شود اولین سوالی که برایش پیش می آید این است که این خانه ی خرابه در وسط قصر چه می کند و ما به او پاسخ می دهیم که عدالت ما به ما اجازه ی خراب کردن خانه ی پیر زن را نمی دهد این جریان اتفاق می افتد و بعد از مدتی پیر زن از دنیا می رود و معاویه باز هم آن خانه را خراب نمی کند. در زمان یزید با وجودی که این خانه به خرابه تبدیل شده باز هم این نیرنگ ادامه پیدا می کند زمانی که اسرا را به شام می آورند ، در آن خرابه قرار می دهند و آن خرابه داخل حیاط قصر بوده است. ضمناً به این نکته هم توجه کنید که از صدای گریه حضرت رقیه سلام الله علیها سایر کودکان و زنان هم به گریه افتادند لذا ناله های آنها از خرابه خیلی بلند شد.

ریحانه کربلا، عبدالحسین نیشابوری ص ۱۰۱

اقرار اهل سنت به مرقد حضرت رقیه س

علامه حایری در «معالی السبطين» از کتاب «المنن»، باب دهم از عبدالوهاب بن شافعی مصری (متوفای ۹۷۳ قمری) نقل می کند که: نزدیک مسجد جامع دمشق، بقعه و مرقدی وجود دارد که به مرقد حضرت رقیه سلام الله علیها معروف است. بر روی سنگی واقع در درگاه این مرقد چنین نوشته شده است: «هذا البيت بقعه شرفت بآل النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) و بنت الحسين الشهيد، رقيه» این خانه ای است که مشرف به آل پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) و دختر حسین شهید، حضرت رقیه (سلام الله علیها) شده است.»

با توجه به اینکه مولف متوفای سال ۹۷۳ قمری می باشد، این گزارش به چهار قرن و نیم پیش از این برمی گردد.

معالی السبطين

تعمیر قبر مطهر حضرت رقیه س

مرحوم آیه الله میرزا هاشم خراسانی در همان کتاب جریانی را نقل می کند که هر شخص محقق با تعمق در متن آن وجود چنین دختری از امام حسین علیه السلام در شام ضروری می داند.

قضیه اینگونه نقل شده است که: «عالم جلیل، شیخ محمد علی شامی که از جمله علما و محصلین نجف اشرف است به حقیر فرمود: «جد امی بلاواسطه من، جناب آقا سید ابراهیم دمشقی، که نسبش منتهی می شود به سید مرتضی علم الهدی و سن شریفش از نود افزون بوده و بسیار شریف و محترم بودند، سه دختر داشتند و اولاد ذکور نداشتند. شبی دختر بزرگ ایشان جناب رقیه بنت الحسین علیهما السلام را در خواب دید که فرمود: به پدرت بگو به والی بگوید میان قبر و لحد من آب افتاده، و بدن من در اذیت است؛ بیاید و قبر و لحد مرا تعمیر کند. دخترش به سید عرض کرد، وسید از ترس اهل تسنن به خواب ترتیب اثری نداد. شب دوم، دختر وسطی سید باز همین خواب را دید. به پدر گفت، و او همچنان ترتیب اثری نداد. شب سوم، دختر کوچکتر سید همین خواب را دید و به پدر گفت، ایضا ترتیب اثری نداد. شب چهارم، خود سید، مخدره را در خواب دید که به طریق عتاب فرمودند: «چرا والی را خبردار نکردی؟!» صبح سید نزد والی شام رفت و خوابش را برای والی شام نقل کرد. والی امر کرد علما شام، از شیعه و سنی، بروند و غسل کنند و لباسهای نظیف دربر کنند، آنگاه به دست هر کس قفل درب حرم مقدس باز شد، همان کس برود و قبر مقدس او را نبش کند و جسد مطهرش را بیرون بیاورد تا قبر مطهر را تعمیر کنند. بزرگان شیعه و سنی، در کمال آداب غسل نموده و لباس نظیف در بر کردند. قفل به دست هیچ یک مگر به دست مرحوم سید ابراهیم باز نشد. بعد هم که به حرم مشرف شدند، هر کس کلنگ بر قبر می زد کارگر نمی شد تا آنکه سید مزبور کلنگ را گرفت و بر زمین زد و قبر کنده شد. بعد حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند، دیدند بدن نازنین مخدره میان لحد قرار دارد، و کفن آن مخدره مکرمه صحیح و سالم می باشد، لکن آب زیادی میان لحد جمع شده است. سید بدن شریف مخدره را از میان لحد بیرون آورده بر روی زانوی خود نهاد و سه روز همین قسم بالای زانوی خود نگه داشت و متصل گریه می کرد تا آنکه لحد مخدره را از بنیاد تعمیر کردند. اوقات نماز که می شد سید بدن مخدره را بر بالای شیء نظیفی می گذاشت و نماز می گزارد. بعد از فراغ باز بر می داشت و بر زانو می نهاد تا آنکه از تعمیر قبر و لحد فارغ شدند. سید بدن مخدره را دفن کرد و از کرامت این مخدره در این سه روز سید نه محتاج به غذا شد و نه محتاج آب و نه محتاج به

تجدید وضو؛ بعد که خواست مخدره را دفن کند سید دعا کرد خداوند پسر می مسمی به سید مصطفی به او مرحمت فرماید. در پایان، والی تفصیل ماجرا را به سلطان عبدالحمید عثمانی نوشت، و او هم تولیت زینبیه و مرقد شریف رقیه و مرقد شریف ام کلثوم و سکینه علیهماالسلام را به سید واگذار نمود و فعلاً هم آقای حاج سید عباس پسر آقا سید مصطفی پسر سید ابراهیم سابق الذکر متصدی تولیت این اماکن شریفه است.» آیه الله حاج میرزاهاشم خراسانی سپس می گوید: گویا این قضیه در حدود سنه هزار و دوویست و هشتاد اتفاق افتاده است.» (۱)

ص: ۳۹

نکته ای که در انتهای این نقل وجود دارد اینکه نویسنده کتاب در سال ۱۳۵۲ قمری فوت شده و اینجریان را مربوط به سال ۱۲۸۰ ق می داند که نزدیکی این جریان به زمان مولف خود بر اعتبار این قضیه می افزاید. همین جریان در مقتل جامع مقدم نقل شده اما با توضیحات بیشتری از جمله اینکه:

«بدن مطهر را دیدند که در پارچه سیاهی کفن شده و یک زنجیر کوچکی هم به گردن آن بانو بود، آن سید از شدت گریه غش می کند چون او را به هوش می آورند، قضیه زنجیر را به مردم می گوید و می فرماید: ببینید ظلم بنی امیه را! صدای ضجه و ناله از مردم بلند می شود» (۲)

تایید این قضیه از طریق کرامت بی بی حضرت رقیه سلام الله علیها

مرحوم آیت الله سیدهادی خراسانی نیز در کتاب «معجزات و کرامات» ماجرای را نقل می کند که موید قضیه فوق است: روی پشت بام خوابیده بودیم که ناگهان مار دست یکی از خویشان ما را گزید. وی مدتی مداوا کرد ولی سود نبخشید. آخرالامر جوانی به نام «سید عبدالامیر» نزد ما آمد و گفت: کجای دست او را مار گزیده است؟ چون محل مار زدگی را به او نشان داد، بلافاصله دستی به آن موضع زد و بکلی محل درد خوب شد. سپس گفت: من نه دعایی دارم و نه دوايي؛ فقط کرامتی است که از اجداد ما به ما رسیده است: هرسمی که از زنبوریا عقرب یا مار باشد اگر آب دهان یا انگشت به آن بگذاریم خوب می شود. جهتش نیز این است که جد ما، درشام موقعی که آب به قبر شریف حضرت رقیه افتاد جسد حضرت رقیه سلام الله علیها را سه روز روی دست گرفت تا قبر شریف را تعمیر کردند و از آنجا این اثر در خود و اولادش مانده است. (۳)

هر دو قضیه در قرون اخیر رخ داده است و اگر اشکال گردد که مستند به خواب بوده است، بله اگر تنها استناد به خواب می بود و مقدمات آن همه حدسی می بود آری اما آنچه مسلم است و در کتب تاریخی ذکر شده است اینکه قبر را می شکافند و می بینند که قبر مطهر از آب پر شده است فلذا خود جریان حسی بوده و دیده شده و نقل به مشاهده شده است و نه صرف یک خواب.

۱. حاج میرزا هاشم، خراسانی، همان، ص ۳۸۸، باب ششم.

۲. مقتل جامع مقدم: ۲۰۸/۲-۲۰۹.

۳. آیت الله سید هادی، خراسانی، کرامات و معجزات، ص ۹.

نظر علماء

آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره)

متن سخنرانی آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره) در حرم حضرت رقیه علیهاالسلام در سال ۱۳۸۱ ه ش:

آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره) مزار کنونی حضرت رقیه بنت الحسین علیهماالسلام در شام، از اول مشهور بوده، گویا حضرت امام حسین علیه السلام نشانی را از خود در شام به یادگاری سپرده است، تا فردا کسانی پیدا نشوند که به انکار اسارت خاندان طهارت علیهم السلام و حوادث آن پردازند، این دختر خردسال گواه بزرگی است بر اینکه در ضمن اسیران حتی دختران خردسال نیز بوده اند، ما ملتزم به این هستیم که بر دفن حضرت رقیه علیهاالسلام در این مکان شهرت قائم است، حضرت علیهاالسلام در این مکان جان سپرده و دفن شده است. ما به زیارتش شتافتیم، و باید احترام او را پاس داشت.

دفن این طفل خردسال (حضرت رقیه علیهاالسلام) در شام گواه بزرگ و نشان قوی از اسارت خاندان طهارت، و ستم روا داشته بر ایشان دارد، آن ستمی که تمام پیامبران از آدم تا خاتم بر آن گریستند، تا آنجا که خدا عزای امام حسین علیه السلام را بر آدم خواند، از این رو احترام این مکان لازم است، به سخنان فاسد گوش فرا ندهید، و به سخنان باطلی که می گویند: رقیه علیهاالسلام طفلی خردسال بیش نبود، گوش فرا ندهید، مگر علی اصغر علیه السلام کودک خردسال نیست که در روز قیامت شاهدی خواهد بود، و موجب آمرزش گنهکاران شیعه خواهد شد ان شاء الله تعالی.

ص: ۴۱

بنابراین بر همه واجب است احترام این مکان (محل دفن حضرت رقیه علیهاالسلام) را داشته باشند، و به سخنان فاسد و بیهوده ای که از گمراهی شیاطین است، گوش فرا ندهند و اعتنایی نکنند. ما با زیارت دختر امام حسین علیه السلام (رقیه علیها السلام) به خداوند متعال تقرب می‌جوئیم، آن دختری که خود مظلوم بود، و خاندان وی همه مظلوم بودند.

حضرت آیت الله العظمی سید صادق شیرازی

سؤال: برخی می‌پرسند آیا واقعاً امام حسین علیه السلام دختری حدود سه چهار ساله به نام حضرت رقیه داشته‌اند که در کربلاء همراه ایشان باشد و بعد بدان تفصیل که معمولاً در روضه‌ها خوانده می‌شود در شام فوت می‌نماید یا خیر؟ شرکت در مجالس مصیبت که به نام بی بی حضرت رقیه است و روضه‌ی ایشان خوانده می‌شود چگونه است؟

جواب حضرت آیت الله العظمی سید صادق شیرازی دامت برکاته :

حضرت رقیه علیهاالسلام، واقعا دختر آقا امام حسین علیه السلام بوده است و کتاب‌های متعددی مانند ینابیع الموده صفحه ی ۳۴۶ و احقاق الحق جلد ۱۱ صفحه ی ۶۳۳، بودن حضرت رقیه فرزند امام حسین علیه السلام را در کربلا نقل کرده‌اند و قصه ی آن علاوه بر سند‌های تاریخی و کتب مقاتل، سند واقعی و خارجی نیز در دمشق شام دارد، آن بارگاه با عظمت در پایتخت سابق امویان مانند آفتاب فروزان می‌درخشید، در حالی که قبر معاویه زباله دانی بیش نیست و از قبر یزید هم اثری نیست و طبق نقل کتاب الذریعه جلد ۲۲ صفحه ی ۳۹۰ حدود صد سال از این واقعه نگذشته است که دختر کلیددار حرم حضرت رقیه علیهاالسلام حضرت را در خواب می‌بیند و او را از آمدن آب نزد قبر خود مطلع می‌سازد، خواب سه شب پشت سرهم تکرار می‌شود، کلیددار با خبر دادن به دولت وقت و ضمن تشریفات رسمی کارگر می‌آورد و قبر را خراب می‌کنند، و وقتی به قبر می‌رسند آثار آب پدیدار می‌شود آنگاه می‌بیند این دختر سه ساله تر و تازه گویی خوابیده است، کلیددار که سید هم بوده جسد مبارک حضرت رقیه را بر روی دست می‌گیرد تا سه شبانه روز، و فقط برای کارهای ضروری و نماز او را به دیگری می‌سپارد، تا قبر آماده می‌شود، و حضرت را به جای خود بر می‌گرداند، و معجزات بسیار دیگر که در تاریخ به ثبت رسیده است.

آیت الله العظمی سید محمد حسینی شاهرودی

سوال ۱۵۱۳ از کتاب استفتائات صفحه ۳۸۹:

لطفا نظر حضرت تعالی را در رابطه با حضرت رقیه بفرمایید.

جواب آیت الله العظمی سید محمد حسینی شاهرودی دامت برکاته:

از قول بعضی محققین و سیره عملیه مستمره متدینین در تشریف به زیارت آن حضرت برای ما وثوق و اطمینان حاصل می شود که حضرت اباعبدالله علیه السلام دختری به نام رقیه سلام الله علیها داشته اند و در آن مکان مقدس دفن شده است.

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی طبق بعض کتب مقاتل و تاریخ، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام چنین فرزندی داشته اند که در شام رحلت کرده اند. علاوه بر شهرت این موضوع، به طور کلی مشاهده و مقامات مشرفه از جهت انتساب به اهل بیت علیهم السلام مزار، و مورد تجلیل و احترام است چنان که شهرت اشخاص به سیادت جایز الانکار نیست.

شهرت مثل این بارگاه مقدسه نیز مخصوصاً با توجه به قرائن معتبر مورد انکار نیست. این مشاهده و روضه های مقدسه ی سادات عظام و مفاخر اسلام نیز از این جهت که از مراکز ذکر فضایل آن بزرگواران و تبلیغات اسلامی و ذکر دعا است باید محترم باشد و این تردیدها بی جا است و سزاوار نیست. موفق باشید

آیت الله العظمی روحانی

اولاً راجع به حضرت رقیه سلام الله علیها اخیراً کتابی نوشته شده است و خیلی خوب اثبات نموده به این که حضرت رقیه ۳ ساله در خرابه شام از دنیا رفته و قبرش هم در آنجاست و معجزات زیادی هم نقل شده است و ثانیاً قاعده ای در فقه است بنام تسامح در ادله سنن، مقتضی آن قاعده این است که آنچه راجع به این دختر ۳ ساله گفته اند شما هم نقل کنید و به زیارت او بروید همه اش بر طبق موازین شرع است، من خودم چند سال قبل برای معالجه به لندن رفتم در برگشت، لبنان از هواپیما پیاده شدم و چند روز در آنجا ماندم که بروم سوریه برای زیارت آن خانم و الان هم از آن عمل خرسندم.

ص: ۴۳

آیت الله العظمی علوی گرگانی

وجود حضرت رقیه سلام الله علیها از مسلمات تاریخی است و اگر شبهه ای هم هست در اصل وجود ایشان نیست و بعضی از شبهات در نام مبارک او وجود دارد ولی این مسئله که دختری از امام حسین علیه السلام در شام مدفون است، هیچ گونه شک و شبهه ای در آن وجود ندارد و توصیه ما به کسانی که این شبهات را نسبت به معتقدات دینی مردم وارد می کنند آن است که بدانند هیچ گونه نفعی نخواهند برد و فقط آخرت خود را خراب کرده اند و خود را مورد غضب امام حسین علیه السلام قرار داده اند و لذا خوب است که با این گونه مسائل خود را درگیر ننمایند.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

شکی نیست که دختر کوچکی از امام حسین علیه السلام در شام از دنیا رفت و در آنجا دفن شد و حرم فعلی منسوب به همان دختر است، اما این که نام آن دختر «رقیه» بوده یا نام دیگری داشته در بین دانشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، هر چند معروف این است که نامش رقیه است.

آیت الله العظمی نوری همدانی

در کتاب هایی چون کامل بهائی و نفس المهموم و کتاب های معتبر دیگر دختر خردسالی که برخی نام او را «رقیه» نامیده اند و در شام به شهادت می رسد، برای امام حسین علیه السلام ذکر کرده اند و اگر کسی برای آن حضرت نذر کند، باید آن را ادا نماید و مضجع موجود در دمشق متعلق به آن حضرت است.

آیت الله العظمی مظاهری

همین جا که به عنوان مرقد حضرت رقیه علیها السّلام مشهور است، مرقد اوست و تشکیک کردن یک ظلم است آن هم ظلم به بچه مظلوم امام حسین علیه السّلام و همین شهرت راجع به مرقد مطهر حضرت زینب سلام الله علیها نیز هست و تشکیک در آن ظلم به حضرت زینب سلام الله علیها است و ظلم به حضرت زینب گناهش خیلی بزرگ است و ما در این گونه موارد نظیر سیادت اشخاص و قبور بزرگان چیزی جز شهرت نداریم و این شهرت در نظر همه فقها حجت بوده و هست.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

